

طرح برنامه

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

برای پیشبرد همه جانبه انقلاب

و

شکوفائی جمهوری اسلامی ایران

در راه

استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی

مصوب هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

خرداد ماه ۱۳۶۱

فهرست

بخش نخست

- فصل اول : سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۵
فصل دوم : جهان‌بینی و مبانی خط‌مشی ۶
فصل سوم : دوران ما و روند جهانی انقلاب ۷
فصل چهارم : انقلاب ایران ۹
۱- اوضاع کشور پیش از انقلاب ۹
۲- خصیلت‌ها و ویژگی‌های مهم انقلاب ایران ۱۰
۳- دستاوردهای انقلاب ایران ۱۱
۴- ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ۱۲

بخش دوم

- فصل اول : پیشروی در زمینه سیاسی ۱۶
۱- جبهه متحد خلق ۱۶
۲- سازمان‌های سوده‌ای - سوراها ۱۸
۳- تحکیم استقلال سیاسی ۱۹
۴- حقوق و آزادی‌های سیاسی و مردمی ۲۱
۵- در راه رفع ستم ملی ۲۲
فصل دوم : پیشروی در زمینه اقتصادی ۲۳
۱- استقلال اقتصادی ۲۴
۲- براندازی بزرگ مالکی - شکوفایی اقتصاد کشاورزی ۲۶
۳- گسترش همه‌جانبه بخش دولتی و تعاونی - کنترل بخش خصوصی ۲۷
۴- سی‌ریزی و گسترش صنایع سنگین و مادر - حمایت از کارگاه‌های کوچک ۲۸
۵- بازرگانی خارجی ۲۵
۶- بازرگانی و توزیع داخلی ۲۵
۷- برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - توزیع درآمد ملی ۲۱
فصل سوم : پیشروی در زمینه اجتماعی ۲۳
۱- حقوق کار ۲۳
۲- حقوق زن ۲۵
۳- تامین مسکن ۲۶
۴- بهداشت و درمان ۲۸
۵- آموزش ۲۹
۶- فرهنگ و هنر ۲۱
۷- ورزش ۲۳
بار دیگر دعوت از همه نیروهای انقلابی ۲۳

بخش نخست

فصل اول: سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

در سالهای دهه ۴۰، زمانی که تضادهای درونی جامعه ما به علت رشد برطانی سرمایه‌داری وابسته و سیاست‌های ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم مغرور شاه رو به حدت می‌گذاشت مبارزات استقلال‌طلبانه، آزادخواهانه و عدالت‌یژوهانه، با روی آوردن نیروهای تازه به جنبش انقلابی، دامنه و زرمای تازه‌ای یافت. جریان‌های مدافع سرمایه‌داری، که تعالیل صدامبرالیستی آنان تضعیف می‌شد، نقش رهبری خود را از دست می‌دادند و نیروهای سواخته‌ای که با تعالیل در حال گسترش ضد استبدادی، صدامبرالیستی و ضد سرمایه‌داری به جنبش می‌پیوستند، روز به روز نقش برجسته‌تری می‌یافتند.

یکی از این جریان‌ها "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" است که به‌مثابه یک جریان انقلابی ضد استبدادی، صدامبرالیستی و ضد سرمایه‌داری با آرمان‌های سوسیالیستی، در سخت‌ترین سالهای خفقان رژیم شاه در اواخر دهه ۱۳۴۰ از طریق اتحاد گروه‌هایی از روشنفکران انقلابی شکل گرفت و در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سپاهک کل حیات انقلابی خود را آغاز نهاد. این سازمان، به‌مثابه جز لاینفک جنبش رهایی‌بخش خلق‌های ایران، طی یک دهه مبارزه خونین و تسلیم‌ناپذیر علیه رژیم مغرور سلطنتی در راه استقلال، آزادی و رهایی توده‌ها، با تقدیم صدها شهید به خلق مهربان ایران در جنبش انقلابی ما سهم‌ناسته‌ای داشته‌است.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ثمر تکامل خلاق و بویای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است که در راهی دشوار و فرازمند قدم به قدم خصلت انقلابی و مردمی خود را تعمیق بخشید و از میان بیکاری حاد و

بی‌امان علیه دشمنان خلق و دوستان دروغین آن و مبارزه پیروزمندانه علیه ماجراجویی، مائوئیسم و همه اشکال انقلاب‌بگری کاذب و نزدیکی روزافزون به مواضع اصل طبقه کارگر، سرانجام‌ثوری، برنامه و سیاست طبقه کارگر را در تمامی جهات راهنمای عمل خود قرار داده و بر همین اساس به مقام والای گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران ارتقاء یافته است و اکنون برای وحدت همه جانبه پیشاهنگ طبقه کارگر ایران فعالانه مبارزه می‌کند.

فصل دوم: جهان‌بینی و مبانی خط مشی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است که جهان‌بینی علمی مارکسیسم-لنینیسم را مبنای تنظیم برنامه و راهنمای عمل خود قرار می‌دهد. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راه تأمین خواستها و منافع مبرم و تاریخی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران مبارزه می‌کند.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راه اجرای این برنامه که هدف عاجل آن پیشبرد همه‌جانبه انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران، و ارتقای آن تا سطح مستگیری سوسیالیستی است، مبارزه می‌کند.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) یک سازمان سیاسی و اجتماعی است و اعتقادات مذهبی و نظرگاه‌های فلسفی افرادی که برنامه و اساسنامه سازمان را می‌پذیرند، مانع پیوستن آنان به سازمان نیست.

بهره‌کشی انسان از انسان سرمنشاء تمام بی‌عدالتی‌ها، ستم‌های ملی و طبقاتی، ناهنجاری‌ها و دردهای اجتماعی است. با ازمیان رفتن بهره‌کشی انسان از انسان، که از طریق نیل به سوسیالیسم تحقق می‌یابد، بیکاری، فقر، گرسنگی، بی‌فرهنگی و بیسوادی، فحشاء، بی‌خانمانی، بی‌بهداشتی و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی از میان خواهد رفت. استقرار سوسیالیسم و تکامل شکوفان آن، آماج نهایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) است.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمان پیگیرترین میهن دوستان ایران است. مبارزه در راه رهایی کامل ملت ایران از یوغ امپریالیسم، سرمایه‌داری و عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال همه‌جانبه ملی و گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برای توده مردم و گام نهادن در راه عدالت اجتماعی و تأمین رفاه روزافزون توده‌های زحمتکش ایران در صدر برنامه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) قرار دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز راه تحقق این آماج‌ها را می‌گشاید.

از این‌رو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با اعتقاد به جهان‌بینی و مبانی عقیدتی خود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را محترم

می‌شمارد، با تمام توان از خط‌ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کند و پیگیرانه در راه اتحاد همه نیروهای خلق - همه نیروهای پسر و پشتیبان خط امام خمینی که صادفانه در راه آماج‌های انقلاب و اعتلای جمهوری اسلامی ایران مبارزه می‌کنند - در یک جبهه متحد تلاش می‌کند و آن را نخستین شرط بازگشت ناپذیری انقلاب می‌شناسد.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیگیرانه در راه تحکیم همبستگی طبقه کارگر و همه نیروهای ضد امپریالیستی جهان، علیه امپریالیسم بخاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم بی‌کار می‌کند. همبستگی انقلاب ایران با جبهه جهانی ضد امپریالیستی ضامن نیرومند حفظ و تحکیم استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی ماست.

فصل سوم: دوران ما و روند جهانی انقلاب

جهان محاصر عرصه حادثترین نبردها میان اردوی جهانی انقلاب با ضد انقلاب جهانی است. نیروهای عمده اردوی انقلاب جهانی عبارتند از: نظام جهانی سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی. امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا نیروی عمده ضد انقلاب جهانی و دشمن اصلی همه خلقهای جهان است.

اردوی جهانی انقلاب در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه می‌کند. امپریالیسم جهانی نیروی اصلی جنگ، تجاوز، سرکوب جنایتکارانه و استثمار و غارت خلقهاست.

دوران معاصر دوران گذار جهانی از نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. تضاد بنیادین دوران ما، که میان این دو نظام جهانی است، هر روز زورتر می‌شود. تضاد میان اردوی جهانی انقلاب با اردوی جهانی ضد انقلاب پیوسته حادثتر می‌شود. پیوند درونی و همبستگی نیروهای انقلابی جهان علمبرغم تلاش‌های مذبوحانه و تفرقه‌افکنانه امپریالیسم پیوسته عمق و استحکام بیشتری می‌یابد.

تضادهای حادی قدرت‌های امپریالیستی را، علمبرغم تلاش آنها برای اتحاد در برابر جبهه جهانی انقلاب، از یکدیگر جدا می‌کند و در تقابل با هم قرار می‌دهد. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد تمام کشورهای امپریالیستی و مجموعه نیروهای ارتجاعی جهان را تحت نفوذ خود درآورد و در رویارویی با مردم جهان سیاست مشترکی را بکار بندد.

تناسب نیرو میان انقلاب و ضدانقلاب در مقیاس جهانی پیوسته به سود اردوی جهانی انقلاب تغییر می‌کند. سه‌نیروی عمده انقلاب به‌گونه‌ای شتابگیر در حال پیشروی هستند. شاخص برجسته روند انقلابی جهان معاصر عبارت است از گسترش فزاینده چهارچوب آن. زرفش محتوای اجتماعی این روند نیز

همچنان ادامه دارد. کشورهای سوسیالیستی دست‌اندرکار ساختمان سوسیالیسم رشد یافته و یا پی‌ریزی بنیان‌های مادی و معنوی جامعه بدون طبقه هستند. محتوای اجتماعی جنبش‌ها و انقلاب‌های ملی - دمکراتیک زرفتر می‌شود و تکامل می‌یابد. با پیشرفت زمان ملل بیشتری، که علیه سلطه‌وسم امپریالیستی برمی‌خیزند، راه سرمایه‌داری را نفی می‌کنند و راه ترقی اجتماعی و رشد غیرسرمایه‌داری را برمی‌گزینند. به‌شورترین کشورهای در حال رشد شرایط لازم را برای گذار از راه رشد غیرسرمایه‌داری به‌راه رشد سوسیالیستی فراهم می‌آورند. در کشورهای سرمایه‌داری جنبش طبقه کارگر و مبارزات دمکراتیک مردم، بویژه جنبش صلح و مبارزه ضدانحصاری رو به‌اعتلا است. نقش اجتماعی و تاثیر انقلابی طبقه کارگر در تمام این روندها بطور فزاینده‌ای رو به‌گسترش است.

امپریالیسم و ارتجاع زیر ضربات کوبنده جنبش انقلابی جهان و همچنین زیر تاثیر بحران‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری هرروز مواضع به‌شتری را از دست می‌دهد. امپریالیسم از طریق توسل به‌سیاست "از موضع زور" تلاش می‌کند سیادت از دست‌رفته، خود را مجدداً در جهان بدست‌آورد. برای امپریالیسم هر لحظه دشوارتر می‌شود که، برای تغییر اوضاع به‌سود خود، به‌افروختن جنگ جهانی امید بندد. امپریالیسم در عرصه جهانی نیرومندتر نمی‌شود. اما خطر امپریالیسم، یعنی درنده‌خویی و خصمت تجاوزگرانه آن شدت می‌یابد. هارتر شدن امپریالیسم نشانه‌ای است از ضعف آن.

به‌مخاطره افکندن صلح جهانی و دامن‌زدن به‌تشنج بین‌المللی از طریق تشدید سابقه تلیحاتی و انقباض جهان‌های تجاوزکارانه نظامی، برای انداختن جنگ در نقاط مختلف جهان و ایجاد خصومت میان کشورهای، مداخله در امور خلقها و توطئه علیه استقلال ملت‌ها، تشدید غارت دسترنج مردم جهان، اعمال سیاست‌ارباب و سرکوب فاشیستی و توسل به‌کودتاهای ارتجاعی، حمایت بی‌شرمانه از رژیم‌های نژادپرست و تجاوزگر ضد مردمی، لگد کوب حقوق و آزادی‌های مردم، دروغ‌پراکنی و استفاده از وسیع‌ترین شبکه تبلیغات جعلی، تفرقه‌افکنی میان مردم جهان و میان نیروهای انقلابی از طریق دامن‌زدن به‌اختلافات مذهبی، نژادی، قومی، ملی، فرهنگی و از این قبیل همه و همه تلاش‌هایی است که امپریالیسم در راه حفظ موجودیت پلید خود، در راه اعاده سیادت گذشته و سدکردن راه تکامل جامعه بشری بعمل می‌آورد.

با این همه زمان به‌زیان این تلاش‌های امپریالیسم عمل می‌کند. امکانات واقعی امپریالیسم برای تحمیل خواست و اراده‌اش پیوسته محدودتر می‌شود. ناکامی امپریالیسم در تغییر روند تحول اوضاع جهان احتراز ناپذیر است. دوران ما دوران درهم شکستن امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم است. جهان بسوی رهایی ملت‌ها از قید همه‌ستم‌های ملی، طبقاتی و اجتماعی

سیر می‌کند. سیر تکامل جامعه بشری، پیروزی‌های دوراسار سوسالیم و پیروزی‌های عظیم و روبه‌زرفش خلقها در راه نواری زندگی اجتماعی مارکس ناپذیر و ناکامی‌های آنان موضعی و موقتی است. ملت‌ها یکی پس از دیگری زنجیر اسارت و وابستگی و یوغ امپریالیسم و سرمایه‌داری را می‌کسند و در راه ترقی اجتماعی و سوسیالیسم گام می‌نهند. توانمندی روزافزون اردوی جهانی انقلاب و برتری روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم نیروهای امپریالیستی، مهار خوبی تجاوزگران امپریالیسم از طریق اجرای یکباره سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان نظام‌های اجتماعی متفاوت و نحدد امکانات امپریالیسم برای صدور ضدانقلاب، امکانات تازه‌تری برای رهایی خلقهای تحت ستم و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری فراهم می‌آورد. امروز سمت عمومی تکامل جامعه بشری را نیروهای پیشرو اردوی جهانی انقلاب تعیین می‌کنند. آنچه دیروز ناممکن می‌نمود، امروز ممکن و فردا به‌امری قطعی و مسلم بدل می‌گردد. شرایط عینی برای حل مسایل اساسی دوران ما، به‌بود صلح، استقلال، دموکراسی، و پیشرفت اجتماعی بیش از پیش فراهم می‌شود.

فصل چهارم: انقلاب ایران

۱- اوضاع کشور قبل از انقلاب

تا قبل از پیروزی انقلاب در سپتامبر ۱۳۵۷ تسلط همه‌جانبه امپریالیسم جهانی برکردگی امپریالیسم آمریکا در تمام شئون زندگی مابیداد می‌کرد. سال‌ها زمان در کشور ما رژیم دیکتاتوری ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه معدوم حکومت می‌کرد. رژیم شاه نماینده منافع و ابزار اعمال حاکمیت و غارتگری امپریالیسم و مرجعترین طبقات جامعه ایران یعنی کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان بود. این طبقات تماماً از طریق زدوبند با امپریالیسم جهانی خلق ما را جابول می‌کردند. این رژیم خدمتگزار و مجری سیاست‌های امپریالیسم جهانی برکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه بود. رژیم شاه عامل سرکوب بی‌امان هر حرکت ترقیخواهانه از طریق اعمال دیکتاتوری سبعانه پلیسی بود.

این سه مشخصه اصلی یعنی وابستگی به امپریالیسم جهانی برکردگی آمریکا، و غارت بی‌امان خلق بسود امپریالیسم و کلان سرمایه‌داران و بزرگان مالکان، و دیکتاتوری سبعانه پلیسی، رژیم شاه را در برابر اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران و همه نیروهای ترقیخواه جهان قرار داد. وسعت‌ترین توده‌های خلق در برابر رژیم وابسته شاه متحد و یکپارچه خواهان انجام یک تحول بنیادین در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور شدند. مقدم‌ترین آماج مردم در این راه سرنگونی رژیم شاه و برجیدن سلطنت و سپردن قدرت بدست یک حکومت ملی و مردمی و متکی به اراده مردم بود تا

از این طریق:

- تسلط چابراکه و غارتگرانه امپریالیست‌ها پایان یابد و استقلال همه
جانبه ملی تامین شود،
- آزادی‌های فردی و اجتماعی برای توده‌های محروم از آزادی، تامین و
تضمین گردد،

- بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری نابود شود و راه تامین عدالت
اجتماعی و محو بهره‌کشی انسان از انسان هموار گردد.

کشور ما در سالهای پیش از انقلاب در چنگال سرمایه‌داری وابسته به
امپریالیسم اسیر بود. وعده‌های سرمایه‌داری ایران مبنی بر "زندگی بهتر
برای همه" و "تمدن بزرگ" نه تنها تمام "دروغ از آب درآمد، بلکه پیمودن
این راه جز تشدید وابستگی تمام شئون زندگی مابسیستم جهانی امپریالیستی،
جزانهدام و حشتناک اقتصاد کشاورزی، جز تشدید ناموزونی رشد در عرصه‌های
مختلف اقتصاد و مناطق مختلف کشور و جز تشدید ستم طبقاتی و فقر و
سیه‌روزی و خانه‌خرابی برای مردم ما هیچ حاصلی نداشت. با کمک شاه،
خانواده وی و مشتی سرمایه‌دار و مالک بزرگ وابسته، از طریق غارت لجام
کسیخته نفت و سرازیر کردن سیل کالاهای مصرفی امپریالیستی و تبدیل
مهمترین بخشهای اقتصاد کشور به تیول انحصارات امپریالیستی، و از طریق
تشدید سیاست نظامیگری و قرار دادن رژیم شاه در پست ژاندارمی منطقه،
عامل عمده فقر و سیه‌روزی توده مردم زحمتکش ما و مانع بزرگ رشد و تکامل
اجتماعی میهن ما بود.

برابر ادامه این روندها در اواسط دهه ۵۰ بحران همه‌جانبه‌ای سراپای
رژیم منقرض شاه و همه سیستم حاکم بر کشور را فراگرفت. این بحران قبل از
همه ناشی از پیمودن راه سرمایه‌داری، یعنی راه وابستگی به امپریالیسم
جهانی و تشدید غارت زحمتکشان بود. با گسترش این بحران توده‌های دهها
میلیونی زحمتکشان شهر و روستا و همه میهن‌دوستان و مبارزان راه استقلال و
آزادی، علیه جبهه متحد ضدانقلاب داخلی و همه امپریالیست‌های حامی آن
و در راس همه امپریالیسم آمریکا به نبرد سرنوشت‌ساز برخاستند و با جان‌بازی
و ایثاری کم نظیر، بزرگترین حمله تاریخ میهن ما را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رقم
زدند و رژیم منقرض شاهنشاهی را در زیاله‌دان تاریخ مدفون و دوران نوین
حیات اجتماعی کشور را آغاز نهادند.

۲- خصیلت‌ها و ویژگی‌های مهم انقلاب ایران

انقلاب ایران که بزرگترین رویداد تاریخ معاصر میهن ماست، انقلابی
است با خصیلت‌های فداکاری، فداامپریالیستی و مردمی. نیروهای مدافع
انقلاب، با مبارزه علیه امپریالیسم و علیه ارتجاع داخلی، مجدانه می‌کوشند

این خصلت‌ها را ژرفتر سازند. این کوشش‌ها خصلت‌های اساسی انقلاب ایران را به مرور آشکارتر و قطعی‌تر ساخته است.

شرکت شورانگیز، اینترگرانه و یکپارچه مردم در انقلاب برجسته‌ترین ویژگی انقلاب ما و ضامن اصلی نیرومندی و پایداری آن بوده و هست. کمر زحمتکشی است که در این انقلاب شرکت مستقیم، فعال و موثر نداشته باشد. حد تاثیر عامل مذهب در مبارزه استقلال طلبانه، آزادخواه و عدالت‌پزوهانه توده‌ها نیز از ویژگی‌های خاص انقلاب ماست.

انقلاب ایران به رهبری قاطع امام خمینی، که برجسته‌ترین شخصیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران است، به سروری دست یافته است. قاطعیت در ناپودی کامل رژیم مغفور شاهنشاهی، ساریس ناپدیری با امپریالیسم غارتگر جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا، و کوس در دست بایان دادن به تسلط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی امپریالیسم جهانی برکردگی امپریالیسم آمریکا بر کشور ما، دفاع از حقوق و آزادی توده مردم زحمتکش و محروم از آزادی در برابر ستم لحام کجخند طبقات حاکم از عمده‌ترین ویژگی‌های رهبری انقلاب است. این رهبری سکنان عرصه تاریخی ارزشمندی را در انقلاب و در راه تحقق آماج‌های آن برعهده داشته است.

۳- دستاوردهای انقلاب

درهم شکستن سلطه امپریالیسم از طریق سرنگونی کامل رژیم صدمردمی و وابسته شاه بزرگترین دستاورد انقلاب تکوین مردم ماست. سرنگونی ماد. امپریالیسم جهانی یکی از وفادارترین نوکران خود را از هر یکی از حاسوس مناطق جهان از دست داد. با پیروزی انقلاب دست کمر سوم آمریکایی، نفت از کشور ما کوتاه گردید. هزاران مستشار آمریکایی اخراج شدند. دهها قرار داد اسارت‌بار امپریالیستی لغو گردید. بازار فروشی ملساردها دلار، اسلحه آمریکایی تعطیل شد و مین ما از کشوری که تمام مباح آن در احبار امپریالیسم و صهیونیسم و دیگر مرتجعین فرار داشت، به کشوری تبدیل شد که مورد حادثترین خصومت‌ها و کینه‌توزی‌های امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و همه مرتجعین جهان قرار دارد. انقلاب ایران تناس را در منطقه سود نیروهای انقلاب سبوت دگرگون کرد.

انقلاب سیستم مخوف حکومت نزور و ارباب صدحلفی ساواکی را درهم شکست. توده‌های مردم را در تعمس سرپوش خویش عمران قابل ملاحظه‌ای شرکت داد. انقلاب پس از سالها خفقان دوسوعرس نوددهای مردم رخنس امکان داد که با افکار و اندیشه‌های انقلابی آسا سوتند. انقلاب سازمان یافتگی توده‌ها و شناخت آنان را از دوسان و دسیسان عمران وسیع ارتقاء داد.

انقلاب همچنین به مواضع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان ضربات شکننده‌ای وارد ساخت. عمده سرمایه‌های کلان مالی و بخت اعظم سرمایه‌های بزرگ صنعتی به مالکیت دولت درآمد. انقلاب وسیعترین توده‌های دهقانان و دیگر زحمتکشان کشور را در مبارزه علیه بزرگ مالکی بسیج کرد. انقلاب شرایط مساعدی برای براندازی بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری، ایجاد تحولات بنیادین اقتصادی - اجتماعی و ست‌گیری در جهت تأمین عدالت اجتماعی فراهم ساخته است.

انقلاب در دستگاه اداری و ارتش تغییرات وسیعی پدید آورد. نهادهای جوشیده از بطن انقلاب، سیامی حاکمیت را بنحوی چشمگیر دگرگون کردند. انقلاب گردانندگان دستگاه دولتی شاه را بزیر کشید و بسیاری از آنان را به‌کفر جنایات خود رسانید. این امر تأثیر قاطعی در منهدم کردن تشکل نیروهای ضدانقلابی و دگرگونی دستگاه دولتی و ارتش برجای نهاد. انقلاب به‌سلطه فرهنگ منحط امپریالیستی ضربات خردکننده‌ای وارد کرد.

با این همه انقلاب ایران هنوز به‌تمامی اهدافی که فراروی خود قرار داده بود نرسیده است. انقلاب ایران همچنان در راستای ضدامپریالیستی و مردمی در حال گسترش است. رشد آگاهی و تشکل توده‌ها و تحول مثبت در ترکیب و وزن نیروهای انقلابی حاکم، مهمترین عامل زرفش انقلاب و تسریع تحقق اهداف آن است. حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش آن در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، با ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پیوندی تنگاتنگ دارد.

۴- ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

جنبه مخالفان رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران، یعنی کارگران، دهقانان، توده کارمندان، پیشه‌وران، گروه‌هایی از بازاریان و سرمایه‌داران خرده‌پاومتوسط، و همچنین روحانیون و مبارز را در بر می‌گرفت. انقلاب با شرکت همه این نیروها و سرکردگی قشرهای میانی جامعه و رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. زمانی که انقلاب به پیروزی می‌رسید، تلاش‌ها و توطئه‌های وسیعی از جانب امپریالیسم و محافظ ارتجاعی داخلی صورت می‌گرفت تا بلکه زمام امور کشور را نیروهای مدافع سرمایه‌داری و طرفدار سازش با امپریالیسم و در رأس همه سرمایه‌داران لیبرال بدست گیرند. تأثیر گرایش‌های متضاد اقشار میانی و کم‌تجربگی آنان، بی‌سازمانی و کم‌آگاهی خیل وسیع توده‌های مردم، واهمه‌های ضدسوسیالیستی و گرایش‌های ضدکمونیستی بسیاری از نیروهای سیاسی مذهبی، که با مودیانه‌ترین مانورهای امپریالیسم و ارتجاع تشدید می‌شد، موجب گردید که نمایندگان شناخته شده سرمایه‌داری لیبرال ایران،

که در نهضت آزادی، جنبه ملی، حزب خلق مسلمان و برخی محافل مذهبی متشکل بودند، قادر شوند در ماههای اول پیروزی انقلاب مهمترین مواضع را در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اشغال کنند و ریاست دولت و مجموعه پستهای فرماندهی ارتش و ژاندارمری و شهرهای و همچنین کنترل شبکه‌های رادیو و تلویزیون و مطبوعات اصلی را در اختیار خود بگیرند. همه‌سازمان‌های اداری، ارتش و همه نهادهای عظیم رژیم شاه در قالب "دولت موقت" تقریباً بطور دربست در اختیار لیبرال‌ها و متحدین سلطنت طلب و آمریکائی آنان قرار گرفت.

با این همه این وضعیت بهیچ وجه به معنای آن نبود که توده مردم رهبری لیبرال‌ها را می‌پذیرفتند. مردم که در اوج شور پیروزی آماده حماسی‌ترین فداکاری‌ها و ایستادگی‌ها بودند، نه در زیر پرچم لیبرال‌ها که زیر رهبری امام خمینی به انقلاب می‌پیوستند. هرچند که مردم در ابتدای انقلاب هنوز لیبرال‌ها را نمی‌شناختند و آنها را در مجموع با انقلاب و مدافع رهبری آن می‌پنداشتند.

از سوی دیگر خیزش عظیم توده‌ای و تلاشی ارگان‌های سرکوب رژیم شاه، یک رشته نهادهای خودجوش انقلابی را در سراسر کشور پدید آورد. کمیته‌های انقلاب بلافاصله پس از پیروزی، وظیفه سرکوب ضدانقلاب و حفظ امنیت مردم را برعهده گرفتند. در روزها و ماههای بعد، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهادسازندگی و سایر نهادهای انقلابی، بخش دیگری از حاکمیت را تشکیل دادند. این نهادها در کلیت خود در خطر رهبری انقلاب قرار داشتند.

بدین ترتیب در ماههای اول پیروزی انقلاب حاکمیتی دوگانه با دو رشته نهادهای قدرت، با دو خط و دو سمت‌گیری در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. یک جناح از حاکمیت که منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران را نمایندگی می‌کرد، موریه‌وار تلاش داشت انقلاب را منسوخ کند و از طریق سازش و زد و بند با امپریالیسم، سیر تحول اوضاع را بعقب برگرداند، بندهای وابستگی به امپریالیسم و سلطه غارتگرانه آن را حفظ کند و تحکیم بخشد. جناح دیگر حاکمیت می‌کوشید انقلاب را در راستای اهداف اساسی خود و در راس همه قطع تسلط همه جانبه امپریالیسم و گسستن بندهای وابستگی به پیش راند. شورای انقلاب، بالاترین نهاد حکومتی، محل تجمع رهبران این دو جریان انقلابی و سازشکار بود.

در ماههای پس از پیروزی انقلاب، نیروهای ارتجاع داخلی با پشتیبانی فعال امپریالیسم آمریکا حادثه‌ترین تلاش‌های خود را بکار گرفتند تا قدرت انقلابی را بزرگ کنند و به سود جناح‌های مدافع سرمایه‌داری به دوگانه‌گی حاکمیت پایان بخشد و نهادهای انقلابی را منحل و یا منحرک کند، تا منحرک و منسوخ گردانند. ملاقات بازرگان - برزیلکی اوج این تلاش‌هاست.

با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و استعفای دولت موقت این توطئه امپریالیستی شکست می خورد و از آبان ۱۳۵۸ دوره جدیدی در گسترش ضدامپریالیستی و مردمی ایران آغاز می گردد.

تسخیر سفارت آمریکا نقطه عطفی در روند گسترش انقلاب ایران است. در این مقطع ضربه محکمی به مواضع نیروهای دست راستی سازشکار وارد می شود. گرایش ضدامپریالیستی در جمهوری اسلامی ایران رنگ بارزتری بخود می گیرد. مبارزه توده ای علیه امپریالیسم آمریکا اوج و رونق تازه ای یافت، شعار مرگ بر آمریکا شعار اصلی و محوری همه جنبش انقلابی خلق گردید، سطح آگاهی توده های میلیونی خلق ارتقاء یافت و نقش آنان در حیات سیاسی و اجتماعی باز هم بالا گرفت.

از این زمان به بعد، نیروهای سرمایه داری لیبرال تعرض تازه ای را آغاز می کنند تا ضمن حفظ مواضع خود نیروهای انقلابی را عقب بنشانند. در دوره ای که یک سال ونیم بطول می انجامد، از پاییز ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۰، پابهای استقرار نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی و شکل گیری قوای یقنه و مجریه و قضائیه، یورش نیروهای مدافع سرمایه داری و سازش با امپریالیسم که هنوز مهمترین مواضع دولتی را در تسخیر داشتند و عمدتاً "حول سنگر ریاست جمهوری بنی صدر متشکل می شدند، علیه نیروهای رادیکال خط امام، مردم شدت بیشتری می یابند. چپ روهما، از جمله مجاهدین خلق، نیز در مسیر سیاست امپریالیسم آمریکا، از بنی صدر و همه لیبرال ها حمایت می کردند. اما سرانجام تاکتیک امپریالیسم آمریکا برای روی کار آوردن یک "دولت میانه رو" و طرد جناح انقلابی حاکمیت و سپردن قدرت به جبهه متحد ضدانقلاب در تابستان ۶۰ با شکست سختی مواجه می شود و انقلاب خطر بزرگی را از سر می گذراند.

شکست این توطئه و سقوط بخش عمده ای از مواضع سرمایه داری لیبرال در حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، وزن و تاثیر نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را در حاکمیت تقویت کرد. این تحول که خود ناشی از پیشرفت جنبش و رشد آگاهی توده ها بود به نوبه خود آگاهی و شناخت آنان را از نیروهای طبقات اجتماعی و دوستان و دشمنان انقلاب ایران ژرفتر کرد. با این همه، این هرگز بدان معنا نیست که نیروهای مخالف سمت گیری ضد امپریالیستی و مردمی در حاکمیت نفوذی ندارند و یا نقش آنان ناچیز است. در درون طیف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران همچنان نمایندگان اقشار و طبقات متفاوتی، که همه روی اسلام تکیه می کنند، حضور دارند. در حاکمیت از یک طرف نیروهایی هستند که می کوشند نظام غارتگرانه سرمایه داری را پابرجا نگاهدارند و آن را گسترش دهند. (آنها هنوز به پیشرفت این سیاست امیدوارند و از همین رو خود را در موضع دفاع از جمهوری اسلامی ایران قرار می دهند) و از طرف دیگر نیروهایی هستند که در برابر امپریالیسم ایستاده اند

و می‌کوشند بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری را براندازند، سرمایه‌داری را لجام زنند و کشور را بسوی عدالت اجتماعی سوق دهند. آنها در می‌یابند که چگونه جدایی از جنبه جهانی ضدامپریالیستی و ایجاد خصومت با کشورهای سوسیالیستی به‌زبان استقلال کشور و به‌شرف جمهوری اسلامی ایران و همسویی با سیاست امپریالیسم است. در حاکمیت در یک سو نیروهایی هستند که از پیروان اصل سوسیالیسم علمی به‌ش از سرسپردگان به‌امپریالیسم و خادمان نظم آریامهری احساس تنفر می‌کنند و در سوی دیگر نیروهایی هستند که قلب و روحشان با محرومین و ستمدیدگان و پابرنه‌هاست و از منافع محرومین در برابر کاخ نشینان دفاع می‌کنند.

بدین ترتیب اکنون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران طیفی است که در یک منتهای آن نمایندگان بخشی از طبقات زحمتکش که از ستم سرمایه‌داری و امپریالیسم رنج می‌برند، قرار گرفته‌اند و در منتهای دیگر آن نیروهایی قرار گرفته‌اند که از منافع طبقاتی سرمایه‌داران دفاع می‌کنند و هدف اصلی آنها عوض کردن جهت ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران و حفظ و گسترش نظام غارتگرانه سرمایه‌داری است. در این میان نیروهایی که منافع اقشار میانی جامعه را نمایندگی می‌کنند و خصلت ضدامپریالیستی و مردمی دارند و خواهان دگرگونی‌های بنیادین در نظام اقتصادی اجتماعی کشور هستند در حاکمیت وزن و نقش عمده را دارند.

این وضعیت نشان می‌دهد که هنوز انتخاب راه غیر سرمایه‌داری، یعنی راه تکامل اجتماعی و تعمیق خصلت مردمی انقلاب و طرد راه سرمایه‌داری در حاکمیت جمهوری اسلامی قطعی نیافته است و خطر انحراف و بازگشت از جهت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی همچنان جدی است. و بدین ترتیب شرایط عینی اقتصادی - اجتماعی جامعه ما و حدیث به‌شرف انقلاب و بطور مشخص حد شکل و آگاهی توده‌های مردم و ظرفیت‌های موجود در طیف نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران موکداً حاکی از آن است که همچنان مبارزه در راه حفظ و تثبیت دستاوردهای انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران و تحکیم و گسترش همه‌جانبه آن، مبارزه در راه شکوفایی ساختن جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین همه‌جانبه استقلال ملی، آزادی و عدالت اجتماعی وظیفه مقدم و اصلی همه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه ایران است.

بخش دوم

نبرد در راه پیشبرد همه‌جانبه انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران و شکوفایی جمهوری اسلامی ایران نبردی است در راه : تامین همه‌جانبه استقلال ملی و قطع همه وابستگی‌های سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی به امپریالیسم ، تامین و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی برای توده‌های محروم از آزادی و تامین عدالت اجتماعی بسود توده‌های دهها میلیونی شهرها و روستاهای میهن .

مبارزه در راه این آماج‌ها ، وظیفه مبرم و تاخیرناپذیر همه نیروهای انقلابی میهن ماست . سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برنامه خود را برای پیشروی انقلاب در راه استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی در سه زمینه ، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی به همه نیروهای ضدامپریالیستی ، مردمی و میهن‌دوست ارائه می‌دهد و آنان را به مبارزه‌ای متحد در راه تحقق آن دعوت می‌نماید . سازمان ما در عین حال برای رسیدن به برنامه مشترکی که مورد موافقت سایر نیروهای ضدامپریالیستی قرار گیرد ، آنها را متحد کند و نیازهای اساسی انقلاب ایران را پاسخ گوید مجدانه تلاش می‌ورزد .

فصل اول : پیشروی در زمینه سیاسی

۱- جبهه متحد خلق

مهمترین عامل شکست توطئه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی و حفظ و گسترش پیروزی‌های انقلاب و نیرومندی آن ، بهم فشردگی صفوف نیروهای خلق است . در مرحله کنونی پیشرفت انقلاب گوناگونی مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و

وجود جریان‌های سیاسی - انقلابی متعلق به طبقات اجتماعی مختلف، امری ناگزیر است. اتحاد عمل، همکاری و اشتراک مساعی همه نیروهای انقلابی که از مواضع طبقاتی مختلفی از انقلاب دفاع می‌کنند راه پیشرفت انقلاب را می‌گشاید. عالیترین و موثرترین شکل اتحاد عمل و همکاری نیروهای انقلابی، اتحاد آنها در جبهه متحد خلق است. جبهه‌ای که همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را، قطع نظر از تفاوت در نظرگاه‌های فلسفی و اجتماعی، دربرمی‌گیرد و حول برنامه مشترکی برای دفاع از انقلاب و پیشبرد همه‌جانبه آن متشکل می‌کند. نیروهای جبهه متحد ضد انقلاب بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، به اشکال مختلف زیرپرچم ملیت‌گرایی، تحت پوشش مذهب و شرع، بانام آزادیخواهی، با چپ‌نمایی و انقلابی‌گری دروغین و به اشکال دیگر به میدان می‌آیند و با تمام نیرو با بهم‌فشرده‌گی صفوف خلق می‌ستیزند. آنها در این راه به هرگونه توطئه‌گری و هرگونه تبلیغات دروغین و زهرآکین تفرقه‌انگیز متوسل می‌شوند. امپریالیسم و ضدانقلاب بیش از همه با مدافعان سوسیالیسم علمی و رهروان صدیق طبقه کارگر دشمنی می‌ورزند. نفوذ عناصر و تاثیر تبلیغات امپریالیسم و سرمایه‌داری در میان نیروهای راستین انقلابی عمده‌ترین و موثرترین عامل تفرقه و گسیختگی صفوف نیروهای راستین انقلاب است.

امپریالیسم در اجرای این سیاست بیش از همه بر خود محوری، تنگ‌نظری و انحصارطلبی بخشی از نیروهای ضد امپریالیستی تکیه می‌کند. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راه ارتقاء شناخت همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی از دوستان و دشمنان انقلاب ایران و افشای هرچه بیشتر ماهیت و عملکرد امپریالیسم، افتخار و طرد همه طرفداران سازش با امپریالیسم و منزوی ساختن همه مدافعان راه سرمایه‌داری مبارزه می‌کند. پیشرفت این مبارزه راه اتحاد همه نیروهای خلق را باز می‌کند. سازمان در عین حال با تمام وجوه خودمحوری‌ها و تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌های بخشی از نیروهای ضد امپریالیست که مانع نزدیکی و تفاهم نیروهای انقلابی و موجب بهره‌گیری امپریالیسم و ضد انقلاب است، از طریق توضیح تاثیرات مخرب آن و انتقاد سازنده مبارزه می‌کند.

دشواری‌های انبوه و بفرنج راه رسیدن به جبهه متحد خلق نباید نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی را از مبارزه بیکرانه از این راه مایوس کند و چشم‌انداز واقعی آن را محو گرداند. این دشواری‌ها تنها می‌تواند و باید عزم انقلابیون پیگیر را برای رسیدن به آن راسخ‌تر سازد. تا رسیدن به جبهه متحد خلق و برای رسیدن به آن باید اشکال عملی‌تر همکاری و اتحاد عمل و اشتراک مساعی با همه نیروهای انقلابی را جستجو کرد، شناخت، تجربه کرد و آنها را هر چه بیشتر بکار گرفت و گسترش داد. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مبارزه در راه اتحاد بزرگ همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی، قطع نظر از تفاوت‌های عقیدتی آنان، حول

یک برنامه مشترک در جبهه متحد خلق را مهمترین و مبرمترین وظیفه نیروهای صدیق انقلابی می‌شناسد و در جهت رسیدن به این هدف از هر شکل همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروهای انقلابی که جبهه دشمنان انقلاب را نشانه بگیرد، صمیمانه استقبال می‌کند.

بازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) جز توافقی روی برنامه مشترکی که پاسخگوی نیازهای انقلاب است، هیچ پیش‌شرط دیگری برای شرکت در جبهه متحد خلق قرار نمی‌دهد. وسیع‌ترین توده‌های میهن ما با پذیرش خط مشی ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی در انقلاب شرکت جسته‌اند و هم‌اکنون تحت همین رهبری ایثارگرانه از انقلاب دفاع می‌کنند. رهبری جبهه متحد خلق بر عهده نیرویی است که از اعتماد وسیع‌ترین توده‌های ملت شرکت‌کننده در انقلاب برخوردار است.

۲- سازمان‌های توده‌ای - شوراهای

شرکت فعال توده‌ها در انقلاب پشتوانه و وثیقه نیرومند حفظ دستاوردهای عظیم انقلاب و تحقق اهداف آن است. نیروهای ارجعاع همواره درصدد این بوده و هستند که از شرکت فعال مردم در تعیین سرنوشت خود جلوگیری کنند. هیچ نیرویی جز خود مردم قادر به دفاع از انقلاب و تحقق اساسی‌ترین اهداف آن نیست. انقلاب کار توده‌هاست و بدون توده‌ها هیچ تحول انقلابی، که جبهه جامعه را از بنیاد دگرگون سارد، رخ نخواهد داد.

شرکت فعال و مستمر و آگاهانه توده‌ها در انقلاب و در تعیین سرنوشت خویش درگرو شکل داوطلبانه آنها در سازمان‌های مستقل توده‌ای است. با پیروزی شکوهمند انقلاب، مردم در اکثر نقاط، نهادهای خودجوش شورایی را بنا نهادند و نقش موثر و خلاقیتی در دفاع از انقلاب و تحقق آماج‌های آن برعهده گرفتند. نظر به اهمیت شوراهای در تأمین مشارکت توده‌های خلق در اداره کشور و تعیین سرنوشت خود یک فصل از فصول دوازده‌گانه قانون اساسی به شوراهای مردمی اختصاص یافته است. در فصل یوم قانون اساسی نیز، که به حقوق ملت اختصاص داده شده است، زمینه مساعدی برای شرکت فعال مردم در نوآوری جامعه فراهم آمده است. گسترش نظام شورایی، اهرم کارساز و نیرومند بسیج‌کننده توده‌ها و بنیاد اتحاد خلق است. تحکیم و تقویت و گسترش شوراهای مردمی از شورایی ده، بخش، شهر، شهرستان و استان و مناطق اقلیت‌های ملی و اقلیت‌های مذهبی تا مجلس شورای اسلامی، بنیاد آزادی‌های مردمی و شالوده مشارکت وسیع مردم در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش و لازمه حفظ استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی میهن ما است.

مفاد قانون اساسی در زمینه حق تشکل توده‌ها در شوراهای اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و دیگر سازمان‌های توده‌ای باید اکیداً مراعات شود. تشکل‌های کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان، زنان، جوانان و سایر گروه‌های اجتماعی باید تحت حمایت قانون قرار گیرد. شرکت فعال در مبارزه بخاطر ایجاد و گسترش نظام شورایی و تقویت نقش توده‌ها در شوراهای اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و دیگر تشکل‌های مستقل توده‌ای، و طبعاً بنیادین همه نیروهای انقلابی است. سازمان ما این وظیفه را در برنامه خود قرار می‌دهد و در راه تحقق آن مجدانه تلاش می‌کند.

انحصارطلبی و تنگ‌نظری و تلاش در جهت محدود کردن دامنه تشکل توده‌ها و یا منحصر کردن آن به طرفداران یک جریان فکری-سیاسی خاص، آنها را در دفاع از منافع خلق تضعیف می‌کند و سرانجام از محتوای خود سبی می‌سازد.

همه آزاد مردم با هر عقیده و مرام باید حق داشته باشند در انتخابات تمام شوراهای شورایی ده گرفته تا مجلس شورای اسلامی شرکت کنند و با خود را برای انتخاب شدن در هر یک از آنها نامزد نمایند. هیچک از آزاد مردم را نباید بدلیل تفاوت در عقاید دینی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی از حق شرکت در تشکل‌های توده‌ای محروم و یا به عضویت در آن وادار ساخت.

۳- تحکیم استقلال سیاسی

پیروزی انقلاب سلطه امپریالیسم جهانی برکردگی امپریالیسم آمریکا را درهم شکست و حاکمیت سیاسی را از چنگال اقتدار و طبقات وابسته به امپریالیسم خارج و به نیروهای ملی و مردمی منتقل کرد. ایران از یک کشور وابسته به امپریالیسم به کشوری که دارای استقلال سیاسی واقعی است بدل شد. حفظ و تحکیم و زرفش استقلال ملی قبل از هر چیز در گرو حفظ و حکم و زرفش خصلت ضد امپریالیستی و مردمی حاکمیت سیاسی است.

پیشرفت در راستای اتحاد همه نیروهای ملی و مردمی، همستگی با جنبه جهانی ضد امپریالیستی، تضمین حقوق و آزادی‌های سیاسی و مردمی، مشارکت فعال و متشکل مردم در تعیین سرنوشت کشور، تلاش در راه رفع ستم ملی، نابودی بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری، براندازی مواضع انحصارات امپریالیستی، قطع ریشه‌های وابستگی به امپریالیسم و تقویت دائمی بخش دولتی و تعاونی در اقتصاد کشور با تحکیم و زرفش خصلت ملی و مردمی حاکمیت پیوندی متقابل و نیکانگ دارد و نتواند املی حفظ و تداوم استقلال سیاسی ماست.

اهم وظایف دفاع از استقلال سیاسی کشور که رکن مهم و بنیادین مردمی استقلال ملی است، عبارتند از:

— حفظ تمامیت ارضی، مسأله نخستین عامل حفظ وحدت خلقهای ایران. امپریالیسم آمریکا با همدستی مرتجعین منطقه و ضد انقلاب داخلی نفع اشغال تمام یا قسمتی از خاک میهن ما و تجزیه ایران را در سر می پروراند. این تلاش‌های امپریالیسم بهیچ وجه موقتی و موضعی نیست. امپریالیسم ایران را می‌خواهد و اگر موفق به پس گرفتن تمام آن نشد برای تجزیه و پس گرفتن بخشی از آن توطئه می‌کند.

ازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مبارزه در راه درهم شکستن این توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی را، درصدر وظایف خود قرار داده و پیگیرانه در راه حفظ و تحکیم حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و یکپارچگی میهن انقلابی مبارزه می‌کند.

— سیاست خارجی مستقل و انقلابی و بی‌تناقض وسیله موثر و مهم دفاع از استقلال ملی است. برای اینکه سیاست خارجی در خدمت اهداف انقلاب درآید باید مناسبات دوستانه و همسنگی با همه کشورهای دوست انقلاب و استقلال و آزادی میهن ما، کشورهایی که خواهان تحکیم استقلال ما هستند و علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند، براساس برابری کامل حقوق و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی در جهت تامین شرایط توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور تحکیم و گسترش یابد. از انعقاد قرار دادهای اسارت‌بار امپریالیستی اجتناب شود. از صلح جهانی و قطع سابقه تسلیماتی مجدانه پشتیبانی شود و از اصول همزیستی مآلست‌آمیز در مناسبات با سایر کشورها پیروی گردد. از ورود در هر پیمان نظامی و شبه نظامی امپریالیستی اکیدا "اجتناب شود. برای بستن یک قرارداد امنیت دسته‌جمعی با کشورهای مجاور خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند و اعلام این منطقه بعنوان منطقه صلح‌کوشش شود و باحضور نیروهای بیگانه تجاوزگر به منطقه خلیج فارس و دریای عمان اکیدا "مخالفت شود. پیوند با جنبش غیر متعهدها تحکیم یابد و از همه جنبش‌های آزادیبخش و ترقیخواه پیگیرانه حمایت شود. بویژه از آرمان خلق فلسطین با عضویت در جبهه پایداری پشتیبانی فعال به عمل آید.

— تقویت نیروهای صلح‌مردمی قبل از همه مستلزم آن است که دستگاه فرماندهی صلح بدون تنگ‌نگری با افسرانی تجهیز شود که ایمان انقلابی و وفاداری به خلق در وجودشان نهفته است. (تجربه مقاومت خلق ما در برابر تجاوز آمریکایی رژیم صدام یک بار دیگر عمیقاً "به ما آموخت که کیفیت نیروهای صلح و توانمندی آنها قبل از هر چیز به وفاداری عمیق افسران دستگاه فرماندهی آن به آرمان‌های مردمی و تعهد و ایمان آنان به انقلاب بستگی دارد) بدین منظور باید افراد نیروهای صلح در زندگی سیاسی کشور برای پیشبرد انقلاب فعالانه شرکت جویند. دفاع از میهن انقلابی حق و وظیفه همه نیروهای مردمی است. همه نیروهای مردمی باید از این حق برخوردار و این وظیفه را به شایستگی پاسخگو باشند. نظام درونی ارتش که بر پایه

تعمیت کورکورانه پایه‌گذاری شده بود بر اساس اعتقاد به انقلاب و آرمان مردم استوار گردد.

هرگونه وابستگی تسلیحاتی، مستشاری، تکنولوژیک به امپریالیسم باید عمیقاً ریشه‌کن گردد و از تمام امکانات برای خودکفایی نیروهای مسلح بهره گرفته شود. تهیه جنگ افزارها و وسایل دفاعی ضرور که تولید آنها در داخل ممکن نیست باید بدون هرگونه قید و شرط سیاسی که استقلال ملی ما را تهدید کند، با در نظر گرفتن تمام مصالح واقعی ملی، از منابعی که شرایط مهادت‌تری پیشنهاد می‌کنند تهیه شود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ادامه نقش خود در نگرانی از انقلاب و دستاوردهای آن باید به همه گونه تجهیزات و آموزش‌های ضرور تجهیز گردد.

سود نیرومندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است که هماهنگی و همکاری برادرانه همه نیروهای مسلح، در انطباق با مصالح عالی انقلاب و مراعات منافع خلق، مستراً "تأمین گردد.

۴- حقوق و آزادیهای سیاسی و مردمی

از میان بردن هرگونه تضییقات ضد دموکراتیک و تأمین آزادی‌های سیاسی مردمی یکی از آماج‌های اصلی انقلاب ماست. انقلاب با درهم شکستن سلطه امپریالیسم و رژیم استبداد شاهی گامهای بلندی را بسوی تأمین این خواست برداشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبنای مناسبی برای تأمین حقوق دموکراتیک مردم و آزادیهای سیاسی برای توده‌های محروم از آزادی فراهم آورده است.

بدون رعایت و تضمین حق فعالیت آزادانه نیروهای مدافع انقلاب پایه و پشتوانه انقلاب سست و قدرت توده‌ها در دفاع از استقلال و پیشرفت اجتماعی کشور تضعیف می‌شود. آزادیهای انقلابی سنگر دفاع از استقلال است و به مخاطره افتادن استقلال ملی، توده‌های مردم را از آزادی محروم می‌سازد. حفظ استقلال ملی و دفاع از حقوق و آزادی‌های سیاسی و مردمی دو وظیفه جدایی ناپذیرند. قانون اساسی بر پیوند این دو مهم تأکید دارد.

نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی که از انقلاب ایران دفاع می‌کنند و آن را به پیش می‌رانند از طبقات مختلف برخاسته‌اند و از عقاید گوناگونی پیروی می‌کنند. آماج‌های مشترک اساسی آنها، که در چهارچوب استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی می‌گنجد، همه آنان را متحد می‌کند و در یک جنبه در برابر دشمنان انقلاب ایران بسرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار می‌دهد. تأمین و تضمین آزادی فعالیت همه احزاب، سازمانها و گروه‌هایی که در راه این آماج‌های مشترک می‌رزمند، نخستین گام در راه اتحاد آنان در برابر

دشمنان انقلاب است. در این راه هرگز نباید هیچ حزب و سازمانی به علت داشتن تفاوت نظرهای مذهبی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی از حق فعالیت آزاد سیاسی و انقلابی محروم شود.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راه تامین حقوق و آزادی‌های سیاسی فردی و اجتماعی مصرحه در قانون اساسی یعنی آزادی قلم، بیان، عقیده، آزادی مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات و تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه‌های صنفی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در انتخابات برای همه نیروهای خلق قطع نظر از اعتقادات و وجدانیات خاص هر یک مبارزه می‌کند.

حق انتخاب آزادانه شغل، حق گزینش آزادانه محل سکونت، حق مسافرت، حق تابعیت و یا لغو آن، حق انتخاب آزادانه و بدون اجراه عقاید و ادیان و دفاع از آن، حق اعتصاب برای زخمیکشان، حق ارایه دادخواست و دفاع در محاکم و برخورداری از امنیت قضایی بر پایه رعایت بی‌خدشه اصل برائت و دیگر حقوق و آزادی‌های مردمی، فردی و اجتماعی، که بخش اعظم آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده است، باید برای تمام آحاد ملت ایران تامین و تضمین شود.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر این اعتقاد است که در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تکمیل آن این حقوق مردمی و آزادی‌های سیاسی می‌تواند تامین و تضمین شود.

۵- در راه رفع ستم ملی

میهن ما ایران، میهن باستانی اقوام و خلقهایی است که هر یک با زبان، فرهنگ، آداب، سنن و عقاید مذهبی خاص خود قرن‌هاست که در این سرزمین زندگی می‌کنند و برای پیشرفت و اعتلای آن تلاش می‌ورزند. سرزمینی که پدران و مادران و اجداد ما نیز تمام زندگی خود را در راه آبادانی و شکوفایی و پیشرفت آن گذرانیده‌اند و در جریان این تلاش و زندگی سالمند عمیقاً با یکدیگر پیوند یافته‌اند. امروز نیز قطع نظر از گوناگونی‌های ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و غیره، خلقهای میهن ما همگی اعم از آذربایجانی، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن و فارس، در تحکیم همبستگی با یکدیگر ذی‌نفعند. آنها همچون تنی واحد دو شادوش یکدیگر در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن خویش می‌رزمند و از یکپارچگی آن دفاع می‌کنند. تحکیم همبستگی بنیادین خلقهای میهن در گرو مخو هرگونه تبعیض و ستم ملی مضاعفی است که از جانب امپریالیسم و حکومت‌های ارتجاعی و طبقات چپ‌اولگر بر خلقهای غیرفارس تحمیل شده است.

امپریالیسم تمام نیروی اهریمنی خود را بکار می‌گیرد تا میان خلقهای

ما نفاق را دامن زند و جنگ "فارس و غیرفارس" و "شیعه و سنی" براه اندازد. فاجعه کردستان و آنچه بعد از انقلاب در این خطه از میهن ما روی داده است نمونه آشکاری است از سیاست جنایتکارانه امپریالیسم در مسیر تضعیف انقلاب، ایجاد دشمنی میان خلقتها و آسیب رسانیدن به مبارزه آنان در راستای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بطور کلی به ضرورت رفع تبعیض میان همه اقوام و ملیت‌های ایران اشاره می‌کند. حرکت در این جهت قبل از همه در گرو شناخت همه ابعاد ستم ملی و بر این مبنا تامین حق خودمختاری اداری و فرهنگی برای خلقت‌های غیر فارس است. مهمترین عناصر خودمختاری اداری و فرهنگی عبارتند از: تامین حق اداره امور محلی، رفع هرگونه تبعیض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین همه خلقت‌های فارس و غیر فارس، لغو تقسیمات کشوری نفاق افکنانه، رسمیت زبان قومی در کنار زبان فارسی در مناطق اقلیت‌های ملی، و بالاخره از میان برداشتن همه عیب ماندگی‌های ناشی از ستم مضاعف اعمال شده بر اقلیت‌های ملی در رژیم‌های ارتجاعی پیشین که باید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت دستیابی به آنها اجرا و تکمیل شود.

فصل دوم: پیشروی در زمینه اقتصادی

توسعه اقتصادی واقعی و پیشروی در جهت عدالت اجتماعی در گرو تامین استقلال اقتصادی اجتناب‌ناپذیر، شکوفایی اقتصادی و پیشروی بسوی عدالت اجتماعی نیز متقابلاً "استقلال ملی و شالوده آن یعنی استقلال اقتصادی را حفظ می‌کند و تحکیم می‌بخشد.

امروز حل عمده‌ترین مسایل کشورهای رشد یابنده، و در رأس همه تحکیم همه‌جانبه استقلال ملی، شکوفایی اقتصادی و برابری اجتماعی، عمیقاً با راه رشدی گره خورده است که این کشورها بر می‌گزینند. پیروزی یا شکست هر انقلاب رهایی بخشی ملی در فرجام نهایی با راه رشد آن بستگی دارد.

مساله مرکزی راه رشد، چگونگی مالکیت وسایل تولید است. چگونگی مالکیت بر وسایل تولید آن حلقه اصلی است که سایر شئون زندگی را تعیین می‌کند.

نیروهای ارتجاعی و طبقات استثمارگر می‌کوشند که دستگاه دولتی و اهرم‌های قدرت بصورت وسیله‌ای در خدمت تسلک و تمرکز هرچه بیشتر وسایل تولید در دست آنها درآید. تا از این طریق بتوانند توده مردم را بیشتر غارت کنند. منافع آنها با منافع امپریالیسم گره می‌خورد و در مقابل منافع اکثریت عظیم ملت قرار می‌گیرد. این اقلیت خواهان حفظ و تحکیم

همان نظامات غارتگرانه پیشین است. آنها می‌خواهند و می‌کوشند سرمایه‌داری محترم همانند ورشد کنند و راه زد و بندشان با امپریالیسم بسته نشود.

مردم خواهان آنند که راهی در پیش گرفته نشود که به تراکم و تکثیر ثروت در دست عده‌ای قلیل و رنج و محرومیت برای توده‌های عظیم مردم منجر شود. آنها خواهان آنند که کشور ما راه ترقی اجتماعی و راه غیرسرمایه‌داری را برگزیند.

راه سرمایه‌داری، راه وابستگی همه‌جانبه به سیستم جهانی امپریالیستی و نابودی استقلال کشور، راه تشدید فقر و محرومیت برای همه زحمتکشان شهر و ده است. راه سرمایه‌داری راه رشد ناموزونی و وحشتناک بخش‌های مختلف اقتصاد، نواحی مختلف کشور، تشدید همه‌جانبه دردهای اجتماع، راه بر باد دادن ثمر همه مبارزات خلق بسود عده قلیلی چپاولگر است. چنانچه این راه برگزیده شود حاکمیت به مرور از توده‌های خلق جدا می‌شود و خصالت‌های ضد ملی و ضد دمکراتیک در آن ریشه می‌کند. راه سرمایه‌داری راه نابودی انقلاب است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کلیت خود (و بطور مشخص در مقدمه، در اصل دوم، در تمام فصل چهارم و به‌ویژه در اصل ۴۴) بخش‌های اساسی اقتصاد کشور را بر عهده بخش دولتی و تعاونی می‌گذارد و بخش خصوصی را تنها بعنوان "مکمل" دو بخش دیگر معرفی می‌کند. بر همین پایه قانون اساسی شالوده مهمی را برای بیمودن راه ترقی اجتماعی و رشد غیرسرمایه‌داری فراهم آورده است. تحول اوضاع بین‌المللی و تحولات سالهای اخیر کشور شرایط مساعدی را برای پیشرفت در مسیر ترقی اجتماعی و گزینش راه غیر سرمایه‌داری پدید آورده است.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر پایه تحلیل دقیق و واقع‌بینانه مجموعه شرایط موجود در سطح ملی و بین‌المللی و در نظر گرفتن تجارب انقلاب‌های رهایی‌بخش دوران با معتقد است شرط بنیادین پیشروی بی‌گزند و پیروزمند جمهوری اسلامی ایران در راستای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پیشروی در راه غیرسرمایه‌داری است. در زمینه اقتصادی پیشروی در این راه انجام وظایف و اتخاذ سیاست‌های زیر را ایجاب می‌کند:

۱- استقلال اقتصادی

نخستین گام، و گام مهم، در جهت کسب استقلال اقتصادی، که بنیاد استقلال ملی است، براندازی مواضع انحصارات امپریالیستی در اقتصاد کشور است. حلقه کلیدی، برای ما در این عرصه خلع ید واقعی از انحصارات نفتی است. در این زمینه انقلاب پیروزی‌های بزرگی بدست آورده و یکی از

آرزوهای بزرگ ملی ما را عملی کرده است. نفت ایران، که منبع عظیم سرود ملی ماست، از چنگ انحصارات امپریالیستی خارج شده و در اختیار ما قرار گرفته است. از بسیاری از سرمایه‌های امپریالیستی برحله پدیده است. انحصارات میلیتاریستی بازاری به ارزش میلیاردها دلار را اردت داده‌اند. بازار کالاهای بنجل امپریالیستی نیز پشت محدود نده است. با این همه مبارزه با انحصارات امپریالیستی هنوز در آغاز راه است. انحصارات امپریالیستی هنوز در ایران منافع عظیم دارند که به آسانی از آن دست نخواهد کشید و به استقلال اقتصادی ایران تن خواهد داد. تقریباً تمام بازار تجارت خارجی مهنورترین انحصارات امپریالیستی است. علی‌رغم کوشش‌های موزری که پس از انقلاب صورت گرفته است و اسکی تسلیحاتی ما به امپریالیسم جهانی بویزه آمریکا هنوز قطع شده است. وابستگی مجموعه اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی یک واقعیت عینی است.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) اکیداً " معنقد است که برای نامین استقلال اقتصادی و حفظ و تحکیم آن باید: از تکیه بر سرمایه خارجی و وام‌های امپریالیستی، از بستن قراردادهای اارتبار با انحصارات بین‌المللی و شرکاء و کارگزاران آنها بکلی اجتناب شود، به تسلط انحصارهای امپریالیستی آمریکایی - اروپایی - ژاپنی بر بازار ایران خاتمه داده شود، و همه رشته‌های اسارت بار وابستگی اقتصادی به سیستم جهانی امپریالیستی مجدانه قطع و ریشه کن گردد. اساس این خط مشی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز انعکاس یافته است.

برنامه و سیاست درست در زمینه نفت و گاز در حفظ استقلال ملی و در توسعه اقتصادی کشور نقش مهمی دارد. مصالح ملی ما ایجاب می‌کند: - حاکمیت کامل ایران بر تمام روندهای اکتشاف، تولید، تصفیه و فروش نفت و گاز تحکیم یابد. هرگونه وابستگی و انکاء به انحصارات امپریالیستی نفت قطع گردد.

- تدابیر ضرور برای توسعه پالایشگاه‌ها و صنایع نفت و گاز و تجهیزات حمل و نقل آنها، و همچنین گسترش هر چه بیشتر صنایع پتروشیمی بکار بسته شود تا صدور محصولات نفتی و پتروشیمی جایگزین صدور نفت خام گردد. - نفت و گاز طبق برنامه‌های آینده‌نگرانه در حد تأمین سرمایه‌های ضرور برای توسعه اقتصادی کشور، بویزه برای بی‌ریزی و گسترش صنایع سنگین و مادر صادر شود و سیاست " نفت در برابر کالای مصرفی " برای همیشه بکنار نیگاهده شود.

- همکاری با اوپک پیگیرانه در جهت تحکیم مواضع آن در برابر انحصارات نفتی دنبال شود.

۲- براندازی بزرگ مالکی - شکوفاسازی اقتصاد کشاورزی

اولین گام در غلبه بر عقب ماندگی های اجتماعی - اقتصادی براندازی کامل بزرگ مالکی و نجات اقتصاد کشاورزی از هرگونه مناسبات فئودالی است. بقایای فئودالیسم در اشکال مختلف آن، از موانع عمده رشد اقتصادی - اجتماعی کشور و عامل مهم سیه روزی میلیون ها دهقان ایرانی است و باید هرچه سریعتر و بی درنگ از میان برداشته شود. اصلاحات ارضی فرمایشی رژیم منفور شاه باعث ورشکستگی دردناک اقتصاد کشاورزی و خانه خرابی و آوارگی میلیون ها دهقان رحمتکش میهن ما شد.

انقلاب به همت توده دهقانان بپاخاسته و همه زحمتکشان و نقش فعال نهادهای انقلابی ضربات مهمی به مواضع بزرگ مالکان وارد کرد. تصویب قانون اصلاح ارضی و اصلاحیه های آن در فروردین ۱۳۵۹ در شورای انقلاب گام بس مهمی در این زمینه بود که متأسفانه بعلت کار شکنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و نمایندگان و حامیان آنها، مهمترین بخش های آن به اجرا در نیامد. اما مبارزه در راه نابودی بزرگ مالکی و اجرای یک برنامه اصلاح ارضی مترقی و مردمی همچنان ادامه دارد.

طبق یک برنامه اصولی، علمی و انقلابی اصلاح ارضی می بایست: - بزرگ مالکی از طریق واگذاری املاک فئودال ها و همه مالکین بزرگ ارضی به دهقانان بی زمین و کم زمین برانداخته شود.

- کشت و صنعت ها و مالکیت های بزرگ مکانیزه (چون تقسیم آنها بازده تولید را کاهش می دهد) در اختیار دولت و با تعاونی های تولید کشاورزی قرار گیرند و اداره شوند.

- تشکیل تعاونی های تولید کشتکاری و دامداری وسیعاً مورد تشویق مادی و فعال دولت قرار گیرد. از تمام امکانات برای شرکت داوطلبانه دهقانان و عشایر در آنها بهره گیری شود. اهم تسهیلاتی که باید توسط دولت تامین شود عبارت است از: بذر، کود، ماشین آلات، سوخت، سووم، خوراک دام، اعتبار و وام های ضرور و خدمات ترویجی.

- مراتع و چراگاه های طبیعی ملی شوند و دولت حفاظت از آنها را بر عهده گیرد. در بهره برداری از این منابع برای تعاونی های دامداری دهقانی و عشایری حق تقدم و تسهیلات ضرور در نظر گرفته شود.

- تولیدات زراعی و دامی قیمت گذاری شوند و دولت خرید این تولیدات را بصی و آنها را بسمه کند. مقررات صادرات و واردات در خدمت حمایت از این تولیدات تنظیم شود.

با این همه حفاظت اگر ضرور شود که از این طریق تمام مشکلات عظیم کشاورزی ایران ر ندر شدید نرده های ملبوسی روستاییان ما حل می شود.

(کافی است توجه داشته باشیم که حتی اگر تمام زمین‌های زراعی آبی و دیم موجود بطور یکسان میان تمام دهقانان ما تقسیم شوند به هر خانوار روستایی چیزی بیشتر از یک هکتار زمین آبی و ۱/۷ هکتار زمین دیم با محصولی معادل ۱۵۰۰ کیلوگندم نخواهد رسید.)
ومع در دساک کسونی حاکی از آن است که توسعه سطحی و عمقی اراضی و منابع کشاورزی (زراعت و دامداری) کشور و رهایی از وضع اسف‌بار بجا مانده از رژیم شاه و غلبه بر عقب‌ماندگی‌های دردناک کشاورزی ایران و ارتقای آن به سطحی پیشرفته نیازمند اجرای یک برنامه جامع، اساسی و درازمدت است. اهم این وظایف عبارتند از:

۴ - احیای زمین‌های موات و بایر و تسطیح و وسیع زمین‌های کشاورزی.
- مهار آبها از طریق سدسازی، توسعه شبکه آبرسانی و استفاده کامل از آب‌های زیرزمینی.

- افزایش تولید ماشین‌آلات کشاورزی و کودشیمیایی، ترویج وسیع شیوه‌های نوین زراعت و دامداری صنعتی.
- ایجاد کشت و صنعت‌ها، بهره‌برداری‌های بزرگ زراعی و مجتمع‌های دامداری صنعتی با سرمایه و مدیریت دولتی.
- تاسیس و گسترش صنایع کشاورزی و غذایی و فراهم کردن امکان نگهداری و عرضه محصولات زراعی و دامی.

- توجه جدی به حفظ، احیاء و بارورسازی جنگل‌ها و منابع صید و کاربست همه‌جانبه اصول علمی برای حداکثر بهره‌برداری از این منابع طبیعی.
- گسترش و تکمیل راه‌های روستایی، و تجهیز روستاها به برق و مخابرات.
- توجه ویژه به تأمین خدمات آموزشی، بهداشتی و رفاهی برای روستاها و مناطق عشایری.

علاوه بر همه اینها باید توجه داشت که توسعه بنیادین اقتصاد کشاورزی و شکوفایی آن در گرو توسعه صنعتی کشور است. بدون یک بنیه صنعتی نیرومند که بر صنایع سنگین و مادر استوار باشد اقتصاد کشاورزی همچنان در ورطه عقب‌ماندگی و توده دهقانان در فقر و تنگدستی بسر خواهند برد.

۳- گسترش همه‌جانبه بخش دولتی و بخش تعاونی - کنترل بخش خصوصی

گسترش دائمی بخش دولتی و تعاونی اقتصاد و مهار روزافزون بخش خصوصی شرط ضرور تحکیم استقلال ملی و پیشروی بسوی عدالت اجتماعی است. چنانچه فصل چهارم قانون اساسی بویژه اصل ۴۴ آن بشکلی درست اجرا شود راه پیشرفت در مسیر غیرسرمایه‌داری هموار می‌گردد.
- نیازهای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی ما ایجاب می‌کند تمام رشته‌های کلیدی اقتصاد در مالکیت و به مدیریت دولت باشد. مهمترین اس

پرشته‌ها عبارتند از: صنایع مادر، صنایع بزرگ، بازرگانی خارجی، حلقه‌های اصلی بازرگانی داخلی و توزیع کالاها، اساسی، معادن بزرگ، بانکداری و بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، مجتمع‌های کشت و صنعت، رادیو تلویزیون، مخابرات، هواپیمایی، کشتیرانی و راه‌آهن و مانند اینها.

- باید کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی برانداخته شود و با وضع قوانین ضرور خداگسترش و سرمایه‌وحدگسترش واحدهای بخش خصوصی محدود و کنترل شود و همه راههای رشد سرمایه‌داری سدود گردد.

- برای تعاونی کردن داوطلبانه واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی، بویژه بهره‌برداری‌های کشاورزی (کشتکاری و دامداری و مختلط) در مناطق روستایی و عشایری از تمام امکانات بهره‌گیری شود و با وضع قوانین و در نظر گرفتن امتیازات خاص، از جمله اعطای اعتبار، تأمین مواد خام و تضمین خرید محصولات، برای تعاونی‌های واقعی تولید و مصرف، صاحبان واحدهای کوچک تولیدی و همه مردم را به تشکیل داوطلبانه تعاونی تشویق و ترغیب کند. از تعاونی کردن واحدهای بزرگ صنعتی که گامی به عقب و زبانیار است اکیدا احتساب شود.

۴- پی‌ریزی و گسترش صنایع سنگین و مادر - حمایت از کارگاه‌های کوچک

سالها تلاش استعمار این بود که راه رشد صنعتی را بر روی کشورهای تحت سلطه خود ببندد و نظامات کهن و پوسیده فئودالی و ماقبل فئودالی را پابرجا نگهدارد. بعدها امپریالیسم از طریق زدو بند با بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و بسط مناسبات سرمایه‌داری کوشید تا کشورهای نواستقلال را به خود وابسته سازد و همچنان منافع غارتگرانه خود را حفظ کند. سرمایه‌داری وابسته اساساً بر پایه تشدید غارت منابع ملی، اقتصاد تک‌محصولی، اتکا بر صنایع مونتاژ و تشدید وابستگی تکنولوژیک، رشد سرطانی بخشهای طفیلی اقتصاد سرمایه‌داری، بویژه دلالی و واسطه‌گری، احتکار، رباخواری و بورس‌سازی زمین گسترش می‌یابد. تا قبل از پیروزی انقلاب در ایران ما نیز همین روندها طی می‌شد.

در نتیجه رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران، که بویژه از اوایل دهه ۱۳۴۰ شتاب بیشتری گرفت، صنایع ایران کلاً بصورت صنایع مونتاژ درآمد و مصرف‌کننده تولیدات صنعتی کشورهای امپریالیستی شد. این تحول، انحصارات امپریالیستی را بیش از پیش بر تولید صنعتی ما مسلط کرد. تنها موارد استثناء در این زمینه مجتمع ذوب آهن اصفهان و کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتور سازی است که در چهارچوب قراردادهای اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ساخته شده‌اند.

پس از انقلاب تلاشهای زیادی برای تغییر این وضع صورت گرفت و پیشرفت‌های معینی نیز بدست آمده است. لیکن شرط موفقیت این کوشش‌ها پی‌ریزی اساسی و گسترش همه‌جانبه صنعت مستقل در کشور ماست. بدین منظور قبل از همه می‌بایست:

- پی‌ریزی و گسترش صنایع مادر، بویژه گسترش صنایع دوب فلرات و کارخانه‌های ماشین‌سازی، در صدر برنامه‌های توسعه صنعتی کشور قرار گرفته و دولت را "عهده‌دار اجرای آن گردد. مالکیت و مدیریت این صنایع باید دولتی باشد. برای اینکه کشور ماصاحب این صنایع شود باید همکاری‌های برابر حقوق با کشورهای سوسیالیستی گسترش یابد.

- صنایع نفت و پتروشیمی، با هدف استفاده از نفت برای تولید کالاهای متنوع صنعتی و محدود کردن صدور نفت خام و رهای از اسباب تک‌پایه‌ای، گسترش یابد.

- طبق برنامه‌ریزی علمی خط تولید صنایع مونتاژ و صنایع لوکس و غیرضرور تغییر یابد و این صنایع در خدمت تولید کالاهای ضرور و اساسی نیازهای واقعی مردم درآید.

- تولید برق با بهره‌گیری از همه امکانات افزایش یابد و سکه برورسانی سراسر کشور را بپوشاند.

در مبین ما اکثریت قاطع کارگران در کارگاه‌های کوچک تولیدی و خدماتی کار می‌کنند. صاحبان کارگاه‌های کوچک نیز قشر وسیعی را شکل می‌دهند که از ستم امپریالیسم و کلان سرمایه‌داران رنج می‌برند. این وضعیت باید قطعاً دگرگون شود. بدین منظور می‌بایست کارگاه‌های کوچک تولیدی و خدماتی تشویق شوند که در تعاونی‌های تولید مشکل شوند. این تعاونی‌ها می‌باید از کارگاه‌های یک صنف در یک شهر، یک ناحیه و یا در سراسر کشور شکل شوند. دولت باید از طریق امتیازاتی که در زمینه تأمین مواد اولیه، لوازم کار، اعتبارات مالی، خدمات تکنیکی، خدمات رفاهی و تأمین اجتماعی برای تعاونی‌های تولید در نظر می‌گیرد به شکل کارگاه‌های کوچک در تعاونی‌های تولید کمک کند. دولت باید در موارد لزوم خرید تولیدات این کارگاه‌ها را تضمین نماید و با قیمت‌گذاری عادلانه روی همه تولیدات و خدمات از کارگاه‌های تعاونی حمایت کند و زمینه‌های مداوم کار و افزایش بهره‌وری کار اس و واحدها را فراهم سازد.

دولتی کردن این واحدها به زیان مصالح انقلاب است. سرمایه و کسب و کار کارگاه‌های کوچک که بهر تقدیر تعاونی نمی‌شوند، نباید مورد تعرض قرار گیرد. مالکیت و مدیریت این واحدها در اساس بر عهده صاحبان آنهاست.

کتابخانه مرکزی تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۵- بازرگانی خارجی

بازرگانی خارجی هرگاه در دست سرمایه‌داران باشد، لزوماً به یکی از ابزارهای تشدید سلطه امپریالیسم و غارت توده‌های مردم محروم و چپاولگری سرمایه‌داران و امپریالیسم و تخریب اقتصاد ملی تبدیل می‌شود. برای تامین شرایط پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور و مهار چپاولگری سرمایه‌داران، برای دفاع از تولید ملی و گسترش صنایع کشور حتماً، ضرورتاً و هرچه سریعتر باید بازرگانی خارجی تماماً به انحصار دولت درآید و از چنگ امپریالیسم، کلان سرمایه‌داران و همه دشمنان راه ترقی و عدالت اجتماعی خارج شود. بخش خصوصی بهیچ وجه نباید در بازرگانی خارجی نقش داشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز انجام این مهم را بصراحت پذیرفته است.

سیاست دولت در بازرگانی خارجی باید بر اصول زیر مبتنی باشد:

- احتیاج از بدیش هرگونه قید و شرط سیاسی ناقض استقلال ملی ما. در صادرات و واردات معاملات باید با منابعی صورت پذیرد که شرایط مساعدتری پیشنهاد می‌کنند.

- در خریدهای خارجی برای تامین نیازهای توسعه صنعتی کشور و بی‌ریزی گسترش صنایع سنگین و مادر و مایحتاج ضروری زندگی توده مردم اولویت خاص در نظر گرفته شود. از ورود کالاهای لوکس و غیرضرور اجتناب گردد.

- مقررات واردات و صادرات و قیمت‌گذاری کالاهای وارداتی بسود حمایت اکید از تولیدات داخلی تنظیم و بکار بسته شود.

۶- بازرگانی و توزیع داخلی

اقتصاد وابسته ایران که محصول سالها سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته است، طیف وسیعی از واسطه‌ها و دلالان فروش کالا را پدید آورده است. تجار بزرگ از طریق احتکار کالاهای، از طریق ایجاد واسطه‌های مکرر در شبکه توزیع، بخش مهمی از دسترنج مردم را به جیب می‌زنند. تجارت داخلی وسیله بسیار مناسبی شده است برای دست بدست کردن کالاهای و بالا بردن قیمت‌ها. بعلاوه چنانچه امر توزیع داخلی بگونه علمی و مقتصدانه سازمان داده شود، نیروی صدها هزار نفر از کسانی که در بخش توزیع داخلی کار می‌کنند، می‌تواند در تولید بکار گرفته شود.

متأسفانه بر خلاف بازرگانی خارجی قانون اساسی هیچ ترتیب معینی را برای توزیع داخلی مشخص نکرده است. این ابهام در تکمیل قانون اساسی باید مرتفع گردد. هرگاه توزیع عمده کالاهای وارداتی بر عهده دولت باشد،

آنگاه دولتی شدن بازرگانی خارجی کمک بسیار موثری به گوناگون کردن دست واسطه‌ها خواهد کرد. در غیر اینصورت دولتی کردن بازرگانی خارجی، عمده‌ترین اهداف خود را نمی‌کند و از مضمون اساسی خود سببی می‌گردد. دولتی شدن بازرگانی خارجی بدین معنا نیست که دولت بجای سرمایه‌داران کالا وارد کند و در داخل کشور تحویل تجار عمده‌فروش بدهد و خود را با سطح کارگزار تجار بخش خصوصی تنزل دهد. در تمام عرصه‌های بازرگانی و توزیع داخلی حذف هرچه بیشتر واسطه‌ها و برقراری رابطه مستقیم میان مراکز تولید و بازار مصرف مهمترین مسأله است. بدین منظور انجام اقدامات زیر ضرورت حتمی دارد:

— کلیه کالاهای وارداتی، محصولات واحدهای بزرگ تولیدی و همجس تمام کالاهای اساسی از طریق مراکز دولتی و اتحادیه‌های تعاونی در اختیار مراکز خرده‌فروشی دولتی و تعاونی و خصوصی قرارگیرد و واسطه‌گری و بورس‌سازی غیرقانونی شود.

— تعاونی‌های مصرفی در تمامی اشکال آن تقویت و حمایت شود.
— شبکه توزیع دولتی و تعاونی‌های مصرف به موازات شبکه خرده‌فروشی بخش خصوصی گسترش یابد.

— کالاهای تماماً "قیمت‌گذاری شوند، همه توزیع کنندگان در برابر کشور به رعایت نرخهای دولتی موظف شوند و با احتکار و گرانفروشی پند مبارزه شود.

— سرمایه و کسب و کار شبکه خرده‌فروشی بخش خصوصی که ضوابط و نرخهای دولتی را رعایت می‌کنند، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

۷- برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - توزیع درآمد ملی

راه سرمایه‌داری راه تشدید هرج و مرج در تولید و بازار و خدات روزافزون ناپسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی است. در سرمایه‌داری هدایت طبقه اقتصاد بکلی ناممکن است. تنها ملل سوسیالیست قادرند کشور خود را طبق برنامه‌ریزی علمی و حساب‌شده بنا کنند.

کشورهایی که در راه غیرسرمایه‌داری رشد می‌کنند، سدرج قادر می‌شوند از گسترش بحران‌های ادواری و از هرج و مرج در تولید و مصرف بکاهد. آنگاه بر مناسبات اقتصادی با کشورهای امپریالیستی امر برنامه‌ریزی اقتصادی را دچار اختلال و حتی بکلی نامیسر خواهد کرد. این مناسبات بحران‌های فلج‌کننده تورم و رکود آن کشورها را به کشور ما منتقل می‌کند.

دو شرط اساسی موفقیت در برنامه‌ریزی جامع توسعه اقتصادی عبارت است از:

۱- مهار روزافزون بخش خصوصی و گسترش دائمی بخش دولتی.

۲- قطع وابستگی به سیستم جهانی امپریالیستی و گسترش مناسبات و همکاری‌های اقتصادی با مجموعه کشورهای پیشرفته انقلابی و مترقی که بنا به ماهیت و سطح تکامل خود می‌توانند امکانات رشد و توسعه اقتصاد ملی ما را تأمین کنند.

علاوه بر این باید از آخرین تجارب و دستاوردهای برنامه‌ریزی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی سود جست. برنامه‌ریزی جامع برای توسعه اقتصادی - اجتماعی یکی از بغرنج‌ترین رشته‌هایی است که ضرورتاً باید بدور از هر نوع خیالپردازی بگونه‌ای علمی و با توجه به منافع مردم و قانونمندی‌های عینی توسعه اقتصادی طرح‌ریزی شود. برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی موارد زیر باید در نظر گرفته شود:

- ایجاد تعادل ضرور میان انباشت و مصرف تولید ملی، مصرف عمومی و مصرف خصوصی، توسعه بخشهای مختلف اقتصاد، میان توسعه مناطق مختلف کشور و همچنین میان توسعه اقتصادی با توسعه فرهنگی و اجتماعی. ایجاد این تعادل‌ها مهمترین مسأله در هر برنامه‌ریزی توسعه است.

- برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی باید در جهت تقویت مرکزیت و تقویت دمکراسی در تولید سنت‌گیری کند. باید از یک طرف در جهت متمرکز کردن تولید و سرمایه "اقتصاد طبق نقشه" حرکت کرد و از سوی دیگر در هر یک از مناطق اقتصادی کشور، در هر یک از رشته‌های تولیدی و در هر یک از واحدهای تولیدی از حداکثر ابتکارها و خلاقیت‌های موجود سود جست. - بهره‌جویی از دستاوردهای عظیم انقلاب علمی و فنی معاصر، اصلاح دائمی شیوه‌های سازماندهی تولید و مجموعه اقتصاد در جهت کاهش بوروکراسی و کاهش هزینه‌ها و استفاده از همه امکانات برای افزایش سطح بهره‌وری نیروهای مولد.

بودجه‌گذاری و توزیع درآمد ملی باید بگونه‌ای باشد که تناسب عادلانه میان حداقل و حداکثر درآمد، نه تنها در بخش دولتی، بلکه در بخشهای تعاونی و خصوصی رعایت شود. بودجه کشور باید بر پایه استفاده از مازاد تولیدی (حجم قابل انباشت) بخش دولتی متکی گردد و از جمع‌آوری مالیات‌ها هم بصورت عامل کمکی استفاده شود. بودجه و سیاست مالیاتی باید سود طبقات زحمتکش، سود کاهش ستم ملی و بر اساس نیازهای توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور تنظیم شود. نسبت بودجه جاری و بودجه عمرانی بود بودجه عمرانی بتدریج تغییر کند و سهم هزینه‌های دستگاه اداری شدیداً کنترل شود.

احتمالاً تدریجی طیف دولتمردان کشورهای کام‌نیهاده در راه نرمی اجتماعی و شکل‌گیری "سرمایه‌داری بوروکراتیک" از طریق اخلاص اموال دولتی، رواج رشوه، سوءاستفاده از اهرم‌های قدرت و از این قبیل، خطر عمده‌ای است که همواره این کشورها را تهدید می‌کند. مبارزه با فساد مالی و

اداری در دستگاه دولتی و برخورد قاطع با هر نوع سوء استفاده از
دارائی‌های خلق شرط جدی حفظ صفت‌گیری مردمی حاکمیت و توسعه
اقتصادی - اجتماعی کشور است. باید بطور مستمر و لاسقطع مدیران و
مستولان نالایق، سودجو و غیراعلامی از دستگاه اداره کشور باکارتی شوند و
جای آنها با تربیت مستمر و بیکرانه کادرهای متخصص و نادر به خلق و
آگاه و کارآمد تربیم شود. مبارزه با فساد در دستگاه دولتی هر، لاسفک
مبارزه در راه توسعه اجتماعی و اقتصادی است.

فصل سوم: پیشروی در زمینه اجتماعی

شمر نهایی پیشرفت انقلاب در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی
بهبود همگانی شرایط زندگی مردم است. این بهبود بود خود معنای
انقلاب را تحکیم می‌بخشد و نیرومند می‌کند. عمده‌ترین وظایف انقلاب در
این عرصه عبارتند از:

۱- حقوق کار

یکی از شاخص‌ترین معیارها برای شناخت حد رزس انقلاب حقوقی است
که برای کار تائین و تضمین می‌شود. حقوق کار که در مجموعه قوانین کار و
تائین اجتماعی انعکاس می‌یابد، باید در چهارچوب همان حقوقی باشد که
اعلامیه جهانی حقوق سندیگایی تعیین ساخته است. بخش مهمی از کلیات اس
حقوق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافته است. انقلاب
باید حقوق زیر را برای کار تائین کند:

- کارگران و همه زحمتکشان حق دارند کار مناسب و مورد نظر خود را
انتخاب کنند. حق داشتن کار مناسب حق همه اقتراد جامعه است. دولت
موظف است شرایط تحقق این حق را فراهم آورد (اصل ۲۸ قانون اساسی).
استخدام کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۵ سال باید کلاً ممنوع شود. کارکردن
نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله، مادام که بنا به نیاز و بناگزیر کار می‌کند، باید
از حداکثر ۴ ساعت در روز تجاوز کند و یا مانع تحصیل آنان گردد. هیچکس
را نباید از پذیرفتن مشاغل قانونی منع و یا به پذیرش آن ملزم کرد.
هیچکس را نباید بر پایه تمایز در نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب و عقایدی
که دارد و یا بدلیل روشی که در زندگی سیاسی و اجتماعی می‌پذیرد و حتی
بدلیل محکومیت کیفری از حق کارکردن و داشتن شغل محروم ساخت.
هیچکس را نباید بدون دلیل موجه قانونی از کار برکنار کرد، صحب و
قانونیت دلایل اخراج را باید نمایندگان کارگران تائید کنند.

- حداقل دستمزد باید بر پایه محاسبه دقیق حداقل معیشت تعیین شود

و همه ساله متناسب با نوسان قیمت‌ها و تغییر تناسب انباشت و مصرف تولیدات اجتماعی ترمیم گردد. در برابر کار مساوی باید مزد مساوی پرداخت شود. بدین منظور باید قانون مترقی ارزشیابی مشاغل تهیه و تدوین شود. سن، جنسیت، نژاد، مذهب و عقاید سیاسی و اجتماعی و موقعیت اجتماعی نباید مایه تبعیض در مزدها گردد. با افزایش تعداد افراد تحت تکفل به کارگران کمک هزینه اولاد پرداخت شود.

- ساعات کار در هفته و مرخصی سالانه کارگران با دیگر کارکنان یکسان شود. سه ماه مرخصی زایمان برای زنان تثبیت شود. بتدریج با پیشرفت انقلاب و تحکیم پایه‌های آن ساعات کار در هفته کاهش و مدت مرخصی سالانه برای همه کارکنان افزایش یابد. ساعات کار در محیط‌های آلوده و برای مشاغل دشوار و سنگین فوراً کاهش یابد. (مطابق آخرین سرشماری متوسط ساعات کار در معادن به ۵۱/۱ و در رشته ساختمان به ۵۲ ساعت در هفته می‌رسد)

- کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و همه مردم حق دارند از تأمین اجتماعی برخوردار باشند. دولت موظف است از طریق گسترش بیمه همگانی، یا رعایت حق اولویت برای کارگران و دهقانان زحمتکش و همه افراد تحت تکفل ایشان، شرایط برخورداری همگان را از حق تأمین اجتماعی از نظر یازنشتگی، بیکاری، سالخوردگی، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی فراهم سازد. (اصل ۲۹ قانون اساسی)

- کارگران و دیگر زحمتکشان حق دارند از طریق انتخاب آزادانه نمایندنده و بدون بیم از اخراج و یا پیگرد، انجمن‌های صنفی خود، اعم از شوراهای سندیکاها، اتحادیه‌ها، تشکلهای تعاونی و از این قبیل را بوجود آورند. (اصل ۲۶ قانون اساسی) آنها حق دارند از طریق این تشکلهای با سایر تشکلهای مشابه در سایر کشورها و در سطح بین‌المللی ارتباط داشته باشند. متجاوزین به این حق باید تحت پیگرد قرار گیرند.

- کارگران و همه زحمتکشان حق دارند در برنامه‌ریزی تولید و مدیریت واحدهایی که در آن کار می‌کنند، از طریق نمایندگان انجمن‌های صنفی خود مشارکت داشته باشند. (اصل ۱۵۴ قانون اساسی) شکل عمده تحقق این حق در قراردادهای دسته‌جمعی کار که بین مدیریت و نمایندگان انجمن صنفی در باره تعهدات طرفین منعقد می‌شود، تجلی می‌یابد.

- بکارگماردن کارگران در محیطها و مشاغلی که شرایط آهنگی کار در آنها مراعات نشده است باید به‌نوع و متخلفان تحت پیگرد قرار گیرند. بازرسی کار در واحدهای تولیدی و خدماتی شهری و روستایی باید برقرار شود. بازرسان کار باید از میان اعضای اتحادیه صنفی کارگران و توسط خود آنان برگزیده

شوند و با همکاری وزارت کار بر رعایت مقررات ایمنی کار در مؤسسات نظارت کند.

- هرکس کار می‌کند، حق دارد مشارکت‌های حرفه‌ای ضروری برای بهبود کیفیت و بازده کار خویش را کسب کند. وزارت کار و سایر ارگان‌های ذیربط باید، با همکاری مدیریت و انجمن‌های صنفی کارکنان، شرایط و امکانات لازم برای تحقق این حق را در واحدهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی موجود آورند.

۲- حقوق زن

زنان و مردان هر دو در ادامه حیات جامعه نقش تعیین کننده دارند. لکن در تمام حوامع طبقاتی آرماندنی طبقات چپ‌اولگر مساوات اجتماعی را به گونه‌ای برقرار می‌کند که بخش مهمی از حقوق زنان از آنان سلب و ستم بر اساس جنسیت یا تفاوت تمام اعمال می‌شود.

فئودالیسم زنان را در زمره مهجورین و صغار قرار می‌داد و امپریالیسم و سرمایه‌داری نیز مقام زن را تا حد یک کالای مصرفی تنزل می‌دهند. ریشه اساسی این درد در آن است که فئودالیسم و سرمایه‌داری هر دو از راحها و به شوه‌های گوناگون حق شرکت برابر حقوق زنان در تولید اجتماعی را باطل می‌کنند. (نزدیک به چهار زن دهساله به بالای میهن مانده تاغلید و به درس می‌خوانند. این نسبت در اتحاد شوروی نزدیک به صفر و در آمریکا حدود نصف است.)

انقلاب که با شرکت و شیخ توده‌های زنان به پیروزی رسید، شوه خود دگرگونی‌های وسیعی را در زندگی زن ایرانی پدید آورد. عنده نرس وجه مثبت این تحول، رشد چشمگیر آگاهی سیاسی توده‌های میلیونی زنان میهن ماست. سهم و تاثیر زنان در مبارزات سیاسی خلق نسبت به تمام دوران‌های گذشته بکلی بیسابقه است. با این همه انقلاب هنوز مساقتانده موفق نشده است به تناسب مشارکت زنان در جنبش انقلابی، در سایر شئون زندگی اجتماعی نیز مقام زن را به وی بازگرداند. مهمترین وظایف انقلاب در این زمینه عبارت است از:

- تامین شرایط مشارکت هرچه فعال‌تر و هرچه وسیعتر و برابر حقوق زنان در تولید اجتماعی و در اداره کشور. باید با تمام تلاش‌های واپسگرایانه‌ای که با پوشش‌های گوناگون و بهانه‌های مختلف می‌کوشد زنان را از مشارکت در تمام شئون اجتماعی و بویژه شرکت هرچه وسیعتر در سازمان تولید اجتماعی محروم و آنان را "خانه نشین" کند، با تمام نیرو مبارزه کرد.

- زنان در تمام شئون زندگی اجتماعی باید از حقوق مساوی با مردان برخوردار شوند. ضروری است این اصل در تکمیل قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران تصریح شود و کلیه قوانین و مقرراتی که حق و شایستگی زنان را در احراز مقامات مهم و قبول مسئولیت جدی در اداره کشور نقض می‌کند و یا مانع رشد زنان می‌شود، لغو گردد. به زنان و مردان در سراسر کشور باید در برابر کار مساوی حقوق مساوی پرداخت شود. کماردن زنان به کارهای شاق قدغن شود. توزیع امکانات تحصیلی و آموزش حرفه‌ای برای زنان و مردان یکسان گردد. حق و شرایط فعالیت سیاسی و فرهنگی زنان تامین شود.

- در ازدواج و طلاق اصل داوطلبانه بودن و حقوق برابر زن و مرد اکیدا رعایت شود و کیان خانواده تحت حمایت موثر قانون قرار گیرد. حق مادران برای سرپرستی فرزندان صغیر به رسمیت شناخته شود. اطفال زنان شاغل در ساعات کار در مهد کودک و شیرخوارگاه نگهداری شوند و برای بیوگان و زنانی که برای گذران زندگی خود نیاز به کار دارند، فوراً کار مناسب تامین شود و حمایت‌های ضروری برای حفظ و تامین زندگی آنان بعمل آید.

- سازمان‌های توده‌ای و مستقل زنان و حق آنان در دفاع متشکل از حقوق خویش تحت حمایت قانون قرار گیرد و با کار فرهنگی و روشنگرانه توده‌ای رسوبات فرهنگ نئودالی و اغواگری امپریالیسم و سرمایه‌داری که نابرابری زن و مرد را در ذهن مردم زحمتکش القا می‌کنند پاک شود.

۳- تامین مسکن

مساله مسکن یکی از مشکلات خاد زحمتکشان است. مطابق اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و هر خانواده ایرانی است". این اصل دولت را موظف می‌کند که "با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، بخصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند."

- اصل ۳۱ قانون اساسی دارای محتوایی ترقیخواهانه و مردمی است. این برنامه نیز تحقق همین حق را طلب می‌کند. منتها برای اجرای این اصل باید کاملاً توجه داشت که ما امروز در شرایطی بسر می‌بریم که هر روز هزاران هزار مردم پابرهنه و مصیبت دیده راهی بیخوله‌ها و سوراخ‌هایی می‌شوند که سرمایه‌داری برای آنان می‌سازد. در روستاها نیز وضع از این هم بدتر است، اکثریت عظیم دهقانان ما در حفره‌های تاریکی زندگی می‌کنند که کوچکترین شباهتی با مسکن انسان ندارد. مطابق آخرین سرشماری عمومی در سراسر کشور برای ۶/۷ میلیون خانوار کل کشور در مجموع فقط ۵/۳ میلیون واحد با اصطلاح مسکونی وجود داشته و در بیش از ۴ میلیون واحد آن اصلاً آهن بکارنرفته و بیش از ۳ میلیون واحد آن فاقد آجر و تماماً گلی است و کوچکترین مقاومتی در برابر هیچ عارضه طبیعی ندارد. تقریباً تمام این ۴ میلیون واحد فاقد برق و آب و بدون کمترین امکانات زیستی است. چنین

است چهره کریه میراث تمدن ضد مردمی آریامه‌ری. پس از انقلاب، حکم که به خانه‌خرابی و آوارگی میلیون‌ها هم‌میهن ما منجر شد، و فشار اقتصادی مستمر امپریالیسم و ضدانقلاب، مشکل ممکن را حادتر کرده است.

بدین ترتیب خیال‌پردازانه است هرگاه تصور شود که انقلاب ما مادر خواهد بود در عرض یکی دو سال به حل ریشه‌ای و اساسی مشکل ممکن نائل شود. باید با درک واقعیات و برپایه برنامه‌ریزی علمی درازمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت درجهت حل همه‌جانبه مشکل مسکن زحمتکشان حرکت آغاز کرد. برداشتن نخستین گامها درجهت تخفیف مساله‌مسکن مستلزم آن است که:

— امرخانه نازی و تامین مسکن اساساً برعهده بخش دولتی و بخش تعاونی قرار گیرد، و از امکانات بخش خصوصی نیز تحت کنترل و نظارت دولتی استفاده شود.

— سیاست خانه‌سازی معطوف به ایجاد خانه با استانداردهای حداقل و با کمترین هزینه برای میلیون‌ها مردمی گردد که عملاً فاقد مسکن هستند. هر راه حل دیگری بمعنای ادامه زندگی میلیون‌ها نفر در بیفوله‌ها برای سالیان متعادی است. بازسازی نواحی مسکونی مناطق جنگی باید از طریق بسیج توده‌ای و بهره‌گیری از همه امکانات ملی و بین‌المللی در صدر برنامه ممکن قرار گیرد.

— صنایع مصالح اساسی ساختمانی و همچنین کارخانه‌های خاکی‌سازی ارزان قیمت دولتی ایجاد و طبق برنامه گسترش یابد و از امکانات بخش خصوصی نیز استفاده شود. دولت باید توزیع این تولیدات را اساساً برعهده گیرد.

— از راه اختصاص زمین رایگان و وام، مصالح ارزان، خدمات بهداشتی، تامین خدمات شهری، و سایر تسهیلات، به تشکیل تعاونی‌های مسکن بوزده تعاونی‌های مسکن کارگری و دهقانی وسیعاً کمک شود. همه واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ موظف شوند که برای کارکنان خود واحدهای سازمائی بسازند. از خانه‌سازی انفرادی نیز حمایت شود.

— تجارت و بورس‌یازی روی زمین‌های شهری غیرقانونی شود و معاملات زمین و مسکن تحت نظارت و کنترل مستقیم دولت درآید.

— احتکار مسکن غیر قانونی شود، واحدهای مسکونی موجود در برهما مجدداً ارزیابی شوند و دست سرمایه‌دارانی که مالکیت دهها و گاه صدها واحد مسکونی را وسیله چپاولگری بی‌بند و بار ساخته‌اند، از این املاک کوتاه گردد و حداکثر میزان مالکیت مسکن و زمین‌های شهری در مناطق محلف معین و محدود شود.

— حدود نیمی از مردم شهرنشین ما اجاره‌نشین‌اند و بطور متوسط حدود نیمی از درآمد خود را به اجاره‌بها و هزینه مسکن می‌دهند. این ارقام سرسام‌آور بیانگر آن است که می‌باید؛ از طریق تقلیل و مهار جدی اجاره‌بها و وضع قوانین عادلانه، با ضبط املاک محتکرین، از طریق محدود کردن میزان

مالکیت املاک مسکونی و از طریق افزایش عرضه مسکن این وضع ناهنجار را
ببود مساحین و حامی‌بدونان تغییر داد.

۴- بهداشت و درمان

وضع بهداشت و درمان مردم زحمتکش میهن ما حتی از وضع آموزش و
مسکن آنان هم بدتر است. کمبود دردناک امکانات بهداشتی و درمانی از
یکسو و توزیع ناعادلانه این امکانات از سوی دیگر مردم زحمتکش ما را از حق
بهره‌مندی از امکانات بهداشتی و درمانی عملاً محروم کرده است. تقریباً
تمام امکانات بهداشتی و درمانی در اختیار اقلیت محدود و اقشار مرفه شمال
شهر نشین و خارج از دسترس زحمتکشان قرار دارد. (در خارج از مراکز
استان‌ها برای هر ۱۰۰۰ نفر یک تا دو نفر پزشک وجود دارد و در روستاها
تقریباً "اصلاً" پزشک وجود ندارد) آمار مرگ و میر نوزادان ۱۰۵ در هزار
است. (این رقم در پیرفته‌ترین جوامع حدود ۱۰۵ نفر در ۱۰۰۰ نفر است).
مادران روستایی ایرانی هرکدام بطور متوسط ۸ فرزند در شرایط فقدان هرگونه
زایشگاه و بدون برخورداری از کمترین امکانات بهداشتی و در بدترین شرایط
زیستی بدنهایمی‌آورند که اغلب دو، سه و یا بیشتر آنها را از دست می‌دهند.
چنین است حقایق تلخ وضع بهداشت و درمان زحمتکشان میهن ما. انقلاب
باید به این وضع ناهنجار خاتمه دهد. بدین منظور باید:

۱- توزیع بسیار ناعادلانه امکانات بهداشتی و درمانی کنونی را برهم
زد و آن را از انحصار طبقات مرفه بدر آورد. راه رسیدن به این مقصود، و
تنها راه موجود، آن است که این خدمات در تمامی اشکال آن در سراسر کشور
بطور کامل ملی اعلام شود و دولت مسئولیت تأمین امکانات و توزیع عادلانه
تمام این امکانات را در سراسر کشور برعهده گیرد و دست سرمایه‌داران از
تجارت روی سلامت مردم کوتاه گردد.

- با گسترش بیمه همگانی تمام افراد جامعه زیر پوشش بیمه‌های درمانی
قرار گیرند و هزینه درمان از طریق درآمدهای عمومی و کمک دریافت حق بیمه
از صاحبان موسسات و بیمه‌گذاران تأمین شود. در هر حال هیچکس نباید
بدلیل فقر از امکانات درمانی موجود محروم شود.

- برای توسعه دانشکده‌های پزشکی و بیهوشی و آموزشگاه‌های خدمات
درمانی و بهداشتی اقدامات خاص و عاجل صورت گیرد. تمام امکانات موجود
برای تربیت کادرهایی که بتوانند حداقل خدمات بهداشتی و درمانی را
(به‌ویژه به روستاییان) ارائه دهند، بکار گرفته شود.

- تولید دارو و تجهیزات درمانی، ایجاد درمانگاه‌ها و زایشگاه‌ها و
بیمارستان‌ها، مراکز خاص برای تیمارخواهان، سالخوردگان و بیماران
درمان‌ناپذیر و همچنین سیستم‌های سیار ارائه خدمات بهداشتی، درمانی و

دارویی و آزمایشگاهی در سراسر کشور، بویژه برای روستاها، توسط دولت و حساب هزینه‌های عمومی ایجاد شود.

— برای حفظ بهداشت و مبارزه جدی و پیگیرانه با آلودگی روزافزون محیط زیست، بویژه برای پیشگیری از شیوع بیماری‌ها باید تدابیر و سیاست‌های ویژه در نظر گرفته شود. در وهله نخست فوراً "سیستم واکسیناسیون همگانی" و "اجباری" مخصوصاً برای همه کودکان ایجاد و در دسترس همگان در سراسر کشور قرار گیرد.

۵- آموزش

بیسوادبی اکثریت مطلق مردم کشور ما بخش دیگری از مراثی شوم سلطه امپریالیسم و رژیم ضد مردمی و جنایتکار پهلوی است. مطابق آخرین سرشماری نفوس، اکثریت مطلق مردم کشور ما (۵۲/۵ درصد) از بیسوادی مطلق رنج می‌برند. در این میان وضع روستاییان بویژه زنان روستایی بسیار دردناکتر است. در ۱/۴ خانواده‌های روستایی ما حتی یک نفر یا سواد هم وجود ندارد. از هر ۳۰ زن روستایی بالای ۲۰ سال، ۲۹ نفر نه می‌تواند بخوانند، نه بنویسند.

این وضع فاجعه‌آمیز سواد فقط و فقط بیانگر پایین بودن و حشاک سطح معیشت زحمتکشان در نتیجه چپاولگری بی‌امان امپریالیسم و سرمایه‌داری است. در شرایطی که غذای بخور و تمیر روستاییان زحمتکش حداقل ۶۰ درصد کل درآمد آنان را می‌بلعد، بسیار طبیعی است که وضع سواد هم اینطور فاجعه‌آمیز باشد.

انقلاب می‌تواند و باید این وضع دردناک را با سرعت و با فاطمت دگرگون سازد. تجربه سایر انقلاب‌های پیروزمند از جمله تجربه کراسفدر کوبا و حتی کشورهای بسیار عقب‌مانده‌تر مثل موزامبیک نشان داده است که در عرض کمتر از چند سال می‌توان بیسوادی را بکلی ریشه‌کن کرد. گسترش همه‌جانبه نهضت سوادآموزی از طریق بسیج توده‌های و گیل صد‌ها هزار داوطلب شرکت در این نهضت به محیط‌های کار شهر و روستا سرعت بیسوادی را ریشه‌کن می‌کند. این است یگانه راه عملی و پیروزمند شکست غفريت بیسوادی. آنچه در این راه بیش از هر چیز ضروری است، صرف هزینه‌های هنگفت نیست. آنچه در این راه بیش از همه ضروری است، همانا وسعت نظر، جسارت انقلابی، عشق به توده‌های محروم، کاربست ساده‌ترین اسالیب علمی و پیشگیری در سوادآموزی است. اگر واقعاً انقلاب بخواهد بیسوادان را نجات دهد، باید مردم باسواد را با بلندنظری بسیج کند. با جرات کافی و طبق برنامه به میان توده‌های بیسواد گیل‌داشت‌نا آنها را از اهمیت و فواید سوادآموزی بیاگاهانند و به یادگیری سواد برانگیزند و باسواد

کنند. عدم بسیج و استفاده نکردن از صدها هزار نیروی داوطلب سوادآموزی یعنی تصمیم به بیسواد نگاهداشتن مردم و حفظ و ادامه همین وضع اسفناک بجایمانده. از رژیم شاه.

- تامین شرایط سوادآموزی تازه گام اول است. گام اساسی گسترش مستمر " وسایل آموزشی رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی کشور بطور رایگان " در سراسر کشور است. اصل سیام قانون اساسی، دولت را به برداشتن این گام موظف ساخته است. با این حال کوتاه کردن دست بخش خصوصی و رایگان ساختن آموزش به تنهایی کافی نیست. آموزش ابتدایی و راهنمایی باید در سراسر کشور اجباری اعلام گردد و این اصل در تکمیل قانون اساسی گنجانیده شود. کارکنیدن از کودکانی که سنین دوره ابتدایی را می گذرانند مطلقاً ممنوع گردد و از محول کردن کارهایی که مانع از تحصیل مدرسه‌ای نوجوانانی می شود که سنین دوره راهنمایی را می گذرانند اکیداً اجتناب شود و متخلفین از این اصل و نیز همه کسانی که بنحوی از انحاء مانع تحصیل کودکان و نوجوانان در دوره ابتدایی و راهنمایی می شوند، تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

- تامین خدمات آموزشی رایگان و اجباری ابتدایی و راهنمایی مستلزم تربیت صدها هزار معلم است. باید بدون تنگ نظری و قراردادن هرگونه شرایطی که حاصل آن محروم کردن کودکان و نوجوانان از حق آموزش باشد، از همه داوطلبانی که همه وظایف قانونی خود را صادقانه انجام می دهند، با آغوش باز استقبال کرد. باید یگانه ملاک استخدام معلم را توانایی وی در انجام صادقانه وظایف قانونی قرار داد و با تامین معیشت معلمین شرایط کار خلاقانه آنان را فراهم ساخت.

- توده های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا از نظر برخورداری از وسایل و امکانات آموزشی نیز از سایر طبقات محروم ترند. در اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی و گسترش تعلیمات اجباری و دبیرستانی باید برای روستاها و مناطق کارگری شهرها اولویت خاص قائل شد. باید به وضعیت ناهنجار و طاغوتی کنونی، که اکثر دیستانها و بویژه دبیرستانها را دور از دسترس فرزندان کارگران و دهقانان قرار می دهد پایان داد.

- امکانات آموزشی فوق دوره اجباری (بعداز راهنمایی) باید متناسب با نیازهای توسعه اقتصادی کشور گسترش یابد. در این عرصه باید برای تاسیس و توسعه مدارس فنی و برای افزایش ظرفیت پذیرش رشته های فنی، پزشکی و تربیت دبیر ارجحیت قائل شد.

- برای برخورداری از آخرین دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و همچنین برای گسترش همه جانبه آشنایی با علوم و فنون در سطح هرچه وسیعتر باید امر پژوهش علمی و فنی مورد حمایت همه جانبه قرار گیرد. باید با تاسیس پژوهشکده هایی که امر تحقیقات در رشته های مختلف علم و فن را

دنبال می‌کنند و تمرکز کار آنها در فرهنگستان علوم ایران و کسرتن مبادلات علمی و فنی با سایر ملل به غنای علمی و فرهنگی و جبهه کشور به دستاوردهای نوین بشریت در عرضه دانش و فن کمک کرد. وجوه عام و خاص پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی میهن را کشف کرد و بهترین راههای کار بست آن را برگزید.

تحصیل، حق همگانی و نقض‌ناپذیر همه آحاد جامعه است. هیچکس را نباید بدلیل عقایدی که دارد و یا بدلیل روشی که در زندگی ساسی و اجتماعی در پیش می‌گیرد و یا بدلیل زبان، مذهب، جنس، قومیت، نژاد، سن، و موقعیت اجتماعی و یا حتی بدلیل جرایمی که مرتکب شده اسرار حق تحصیل محروم کرد. در پذیرش دبیرستانی جز ارائه مدارک تحصیلی و در پذیرش دانشگاهی جز ارائه مدارک تحصیلی و موفقیت در سابقه ورودی هیچ عامل دیگری نباید ملاک قرار گیرد. دولت باید برای بازداشتندگان و کسانی که در اردوگاهها بسر می‌برند، امکانات خاص تحصیل را فراهم سازد.

ع- فرهنگ و هنر

یکی از ناخوش‌ترین جنایات امپریالیسم و سرمایه‌داری واسه برای بنای سلطه جهانی شان همانا محو و مسح فرهنگ ملی، مردمی و ابعلابی، به ابتدال کشیدن هنر و رواج اخلاق منحط و فرهنگ سوداگرا، بورژوازی، و محروم‌گذاشتن وسیع‌ترین توده‌های مردم زحمتکش از همه دستاوردهای زندگی از فرهنگ مادی و معنوی معاصر است.

امپریالیسم در قرن اخیر و سلسله متغور پهلوی در تمام مدت، تمام تلاش خود را بکار گرفتند که نسلی منخ و تخدیر شده را در میهن ما چنان پرورش دهند که شیفته ظواهر و فرهنگ منحط امپریالیسم و غرقه در ابتدال عمیق آن باشد، به فرهنگ مردمی انقلابی پشت کند و بجای عشق به میهن خود با آن بیگانه باشد. بیاد آوریم که چگونه رژیم شاه در آخرین سالهای حیات ننکین اش تمام وسایل را در این راه بکار گرفته بود. شبکه تلویزیونی با تمام قدرت به تخریب فرهنگ ملی، دور کردن مردم از فرهنگ انقلابی و مترقی و تزریق فرهنگ و هنر منحط و مبتذل غربی مشغول بود. تمام ایستگاه‌های رادیویی، تمام مطبوعات، تمام ادبیات رسمی، تمام سینماها، تمام باشگاهها و مجامع هنری، ادبی دولتی و شبه دولتی بلاوقفه به انتشار ضد اخلاقی‌ترین موضوعات ضد ملی و ضد مردمی مشغول بودند. تورسم و اعزام دانشجویان نیز بنابه حربه‌های نیرومند انتقال "ارزش‌های غربی" توسط ارتجاع وسیعاً به خدمت گرفته شده بود. سازمان‌های آموزشی نیز از کودکان تا دانشگاه تماماً "با همین هدف تغذیه می‌شدند.

انقلاب ضربه‌کاری به این ماشین غول‌آسا وارد ساخت. اما تا پیروزی یک

انقلاب فرهنگی راستین هنوز فرسنگ‌ها راه باقی است. نفوذ فرهنگی و سوم امپریالیستی که هنوز در مفاصل مختلف مردم، بویژه روشنفکران ریشه‌دار است باید ریشه‌کن شود و جای خود را به فرهنگی پیشرو، غنایافته، مردمی و آمیخته با ارزش‌های فرهنگ ملی مبادهد. برای پیشرفت در مسیر دستیابی به این آماج سترگ باید:

۸ - رسانه‌های گروهی و مراکز آموزشی سیاست آشنا ساختن توده مردم، بویژه جوانان را با عالیترین دستاوردهای نوین فرهنگ و هنر بشریت متمدنی در پیش گیرند و آن را در خدمت غنای هرچه بیشتر فرهنگ و هنر ایرانی قرار دهند. باید توده مردم را با توطئه امپریالیسم برای محروم کردن خلق ما از دستاوردهای گرانبه‌تر فرهنگی ملل پیشرو و برای مسخ فرهنگ ملی و مردمی ایران و تزریق فرهنگ و هنر منحنی امپریالیستی، ضد ملی و ضد مردمی و ارتجاعی آشنا ساخت. بدین منظور باید مبادلات فرهنگی و هنری با سایر ملل، بویژه کشورهای ترقی‌خواه را وسیعاً گسترش داد. از تورسیم، بویژه سازماندهی باز دیدهای دسته‌جمعی جوانان، از کشورهای ترقی‌خواه و از دیگر وسایل در این مسیر تا هر حد امکان بهره گرفت.

۹ - شکوفایی هنر با ایجاد امکانات در عرضه آفرینش‌های هنر مردمی ارتباط مستقیم و شگانتنگ دارد. باید با گسترش امکانات نمایش فیلم و تئاتر، با ایجاد نمایشگاه‌های نقاشی و عرضه آثار موسیقی، با حمایت از تاسیس باشگاه‌های هنری و کانون‌های شعراء نویسندگان و دیگر هنرمندان، زمینه‌های هرچه وسعت آفرینش و ارائه آثار هنری را به توده‌ها، بویژه جوانان، فراهم ساخت.

۱۰ - برای احیاء و تقویم فرهنگ ملی خلق‌های غیر فارسی ایران اعم از آذربایجانی، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب مراکز خاص ایجاد شود و برای تدریس زبان‌های هر یک در مدارس منطقه‌ای آنان در کنار زبان فارسی اقدامات ضرور صورت گیرد. رشته‌های فرهنگ و ادبیات آذربایجانی، کردی، بلوچی و ترکمنی در دانشگاه تاسیس شود. برای احیاء و اشاعه هنر توده‌ای خلق‌ها (فولکور)، کانون‌های خاص ایجاد گردد.

۱۱ - اجرای این برنامه توسعه فرهنگی و شکوفایی هنر، مستلزم آن است که مانع از آن شویم که عزم انقلاب در ستیز با فرهنگ امپریالیستی، با روحیه ستیز با فرهنگ پیشرو و هنرستیزی، هنرگره‌زی و دلمردگی در آمیزد و مسخ شود. امپریالیسم و ارتجاع، برای توجیه محرومیت‌های دردناک توده‌ها از ثروانبیزترین و زیباترین مواهب زندگی اجتماعی و ادامه چپاولگری بی‌امان خود، در عین حال می‌کوشند عزم خلق در ستیز با فرهنگ امپریالیستی را به روحه فرهنگ ستیزی و هنر ستیزی بدل کنند. برای دست یابی به فرهنگ و هنر پیشرو باید با این روحیات که طی سالیان دراز به توده‌ها خورانیده شده است، بیکرانه و تا به آخر مبارزه کرد. باید با روحیات تنگ‌نظرانه و

در قالب این برنامه تنظیم و اجرای آن را پیگیرانه دنبال می‌کند. خواست‌ها، آنگاه و وظایف مندرج در برنامه طبقه کارگر که در این سد انعکاس یافته است با عالینزین خواست‌ها و منافع واقعی و تاریخی همه مردم میهن ما مطابقت می‌کند. عالیتیرین خواست‌ها و منافع واقعی توده میهن ما پیشبرد همه جانبه انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ایران و شکوفایی روزافزون جمهوری اسلامی ایران را در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند. هیچ یک از خواست‌ها، شعار و وظایفی که در این برنامه مورد تأکید قرار گرفته است با منافع و مصالح واقعی هیچ یک از اقشار و طبقات خلق مغایرت ندارد. منطق و تجربه، و با در آخرین تحلیل زمان و تاریخ مویذ حجت‌این مدعاست.

براین اساس سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) عمیقاً معتقد است که بسود منافع و خواست‌های تمام اقشار و طبقات خلق است که، قطع نظر از تمایزات طبقاتی و تفاوت در عقاید، برای تحقق این خواست و اجرای این وظایف در یک جبهه واحد متحد شوند. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در عین حال آماده است تا برای توافق روی هر برنامه‌ای که مورد موافقت سروهای مدافع انقلاب قرار گیرد و راه حقق آماج‌های آن را بکشد پیگیرانه و تا به آخر مبارزه کند. و بار دیگر همه نیروهای صدیق مدافع انقلاب را به یکاری مشترک در این راستا فرا می‌خواند.

پایان

مصوب هیات سیاسی کمیته مرکزی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - خرداد ۱۳۶۱

تالش، محدودکننده و هراسزدهای که می‌خواهد توسعه آزادمنانه فرهنگ مردمی و جوشش مستقلانه خلافت‌های هنری را به زور مهار کند، تا به آخر مبارزه کرد. چنین است یگانه راه پیروزی در مسیر توسعه و اعلای فرهنگ و هنر ملی و مردمی.

۷- ورزش

در زندگی دوران ما ورزش سالم‌ترین و مفیدترین وسیله ترمیم و تعالی قوای جسمی و فکری است. آمیزش واقعی عنصر ورزش با زندگی عملی توده‌های وسیع زحمتکشان، در پرورش روح تعاون، در ایجاد و تقویت شور زندگی و امید به آینده، در تقویت نیروی کار و در رشد همه‌جانبه جوانان بسیار کارساز و خلاق است.

امپریالیسم و رژیم سرسپرده و جنایتکار پهلوی راه برخورداری توده‌های محروم از این نیاز را سد کرده بودند. آنها می‌خواستند ورزش را وسیله تخدیر مردم و دور کردن آنان از مبارزه سیاسی و طبقاتی قرار دهند. نخستین شرط گام برداشتن انقلاب در مسیر درآمیزی ورزش با زندگی مردم، غلبه بر روحیاتی است که ورزش را نیز همانند هنر نه بمثابة یک نیاز جدی زحمتکشان، بلکه پدیده‌ای طاغوتی و کاری بیپوده می‌پندارد. پایای درک ضرورت ورزش، باید در جهت تدارک و گسترش همه‌جانبه امکانات توده‌های ورزشی دست بکار شد. بدین منظور باید:

- در مراکز آموزشی، از کودکان تا دانشگاه امکانات و برنامه‌های ورزشی، در حد بنیه اقتصادی کشور، تهیه و اجرا شود، باشگاه‌های ورزشی دولتی برای رشته‌های مختلف ورزشی، با اولویت مناطق کارگری و روستایی، تاسیس و گسترش یابد و تشکلهای توده‌ای، اعم از شوراهای محلی، کارگری، دهقانی، سایر انجمن‌های صنفی، اتحادیه محلی و منطقه‌ای جوانان، زنان و دیگران، در تشکیل تیمها و مراکز ورزشی و جلب توده‌ها به ورزش، تشویق و حمایت شوند. ضرورت ورزش در ابعاد توده‌ای مستمرا تبلیغ شود، انجام مسابقات ورزشی با سایر کشورها مورد توجه جدی قرارگیرد، ورزش حرفه‌ای بکلی ممنوع شود و برای استعدادهای ورزشی، شرایط ویژه رشد در همه جوانب زندگی فراهم گردد.

بار دیگر دعوت از همه نیروهای انقلابی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، در مقام یک سازمان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر ایران، خواست‌ها، آماج‌ها و وظایف طبقه کارگر ایران را